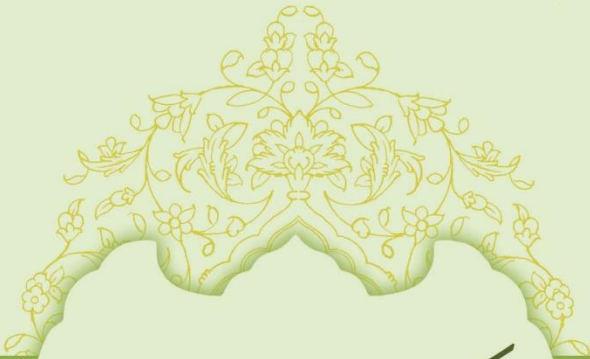


مکتبہ نوشتہ ستار
مکتبہ نوشتہ ستار





به ذره کر نظر لطف بو تراب کند به آسنم رود و کار آفتاب کند



مکتب سرنوشت ساز

بازخوانی آموزه‌های مکتب شهید سلیمانی





سلسبیل واژه ها ۲۵
مکتب سرنوشت ساز

کاری از: مؤسسه روایت سیره شهدا و مؤسسه تخصصی خطابه امیربایان قم

ناظر کیفی: حجت الاسلام والمسلمین حاج حسین جوشقانیان

ناظر روشی: حجت الاسلام رضا زندوکیلی

مؤلفین: محمد هاشم وزیرزاده، محمدرضا محمد ابراهیمی،
مهدی عبادی نیا، حیدر ماهان و محمد مهدی یاوری

امتیاز حق تألیف این کتاب برای موسسه تخصصی خطابه امیربایان محفوظ است

 www.amirebayan.ir
سایت رسمی موسسه امیر بیان

 eitaa.com/bayanbook
کاتال معرف محصولات

 www.bayanbook.ir
خرید اینترنتی محصولات

مرکز بخش:

قم، خیابان مصلی (ساحلی) کوچه ۴ فرعی | پلاک ۴۴
تلفن: ۰۹۱۹۵۴۱۴۷۸۲

سالمات پستکده ۱۱۰۱۱۰۷۶۵۰۳۰۰
مؤسسه تخصصی خطابه امیربایان



«فهرست تفصیلی»

جلسه اول: یک تنه یک لشگر

موضوع: اتکاء به قدرت الهی برای ابرقدرتی ایران در مکتب

۷	حاج قاسم شیدایی حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۱۴	حاج قاسم با کدام قدرت؟
۱۶	دو نوع قدرت
۱۹	کندن درب خبیر با قدرت الهی
۲۰	قدرت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> در اتصال به خدا
۲۸	۱. افزایش معرفت به خدا با تلاوت قرآن
۲۹	خاطره
۲۹	خاطره
۳۱	۲. توسل به خاندان عصمت و طهارت
۳۲	۳. توجه به نقش موثر ایران قوی در نظم نوین جهانی
۳۴	خاطره

جلسه دوم: سردلبران

موضوع: ولایتمداری، راز ابرقدرتی ایران در مکتب حاج قاسم ۳۶

۳۸	اقسام مردم در امتحان ولایت
۴۱	نسبت با ولیّ حاضر
۴۲	اطاعت سردار
۴۴	خاطره
۴۵	خاطره
۴۵	خاطره
۴۷	عاقبت به خیری ولایتمداران
۵۱	عاقبت به خیری حاج قاسم
۵۴	شناخت کامل به جایگاه و شخص ولی
۵۵	اتصال مداوم به ولایت
۵۷	نصرت مجاهدانه عملی نه شعاری

- ۵۸ الف. نصرت ولی خدا
 ۵۸ ب. نصرت احکام خدا
 ۵۹ ج. نصرت دوستان خدا
 ۶۰ خاطره
 ۶۱ خاطره
 ۶۲ خاطره

جلسه سوم: قاسم ما، قاصم دشمن

- ۶۳ موضوع: بصیرت و دشمن شناسی حاج قاسم
 ۶۳ از مجید سوزوکی یافت آباد تا خُر مدافعان حرم
 ۶۷ دشمن مثل ویروس
 ۶۷ انواع دشمنان
 ۶۸ ۱. نفس اماره
 ۶۹ جهاد اکبر
 ۷۰ کشتن «مَن و منیت»
 ۷۲ سربریدن تعلقات از جمله تعلق به فرزند
 ۷۲ ۲. شیطان رجیم
 ۷۶ الف) نفوذی‌های داخلی
 ۷۹ ب) دشمن خارجی
 ۸۱ جهاد نظامی (جهاد اصغر)
 ۸۳ خاطره
 ۸۴ خاطره
 ۸۵ فریب نخوردن از دشمن
 ۸۷ خاطره
 ۹۰ اشتباه گرفتن دشمن به جای دوست
 ۹۱ رعایت تقوا
 ۹۱ دست کم نگرفتن دشمن
 ۹۲ گوش به فرمان ولی

جلسه اول: یک‌تنه یک‌لشگر

موضوع: اتکاء به قدرت الهی برای ابرقدرت ایران در مکتب

حاج قاسم شیدایی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها



در بین همه زمین‌های این دنیا، بعضی از جاها «نورانیت مکانی» دارند مثل مساجد، اعقاب مقدسه و مزار اولیای الهی و گلستانهای شهدا و... که خاص هستند و عبادت در آن مکانها، فضیلت ویژه‌ای هم دارند.

برخی از زمان‌ها هم «نورانیت زمانی» دارند مثل بعضی از روزها مثل روز عرفه و روز عاشورا و برخی شب‌ها مثل شب قدر و شب نیمه شعبان و گاهی بعضی کل ماه شرافت خاصی دارد، مثل ماه رجب، شعبان و ماه رمضان که هر کدام ویژگی و فضیلتی جداگانه دارند که انسان می‌تواند با بهره‌مندی از دستورات اهل بیت علیهم‌السلام و عمل به آنها در هر کدام از این زمین‌ها و زمان‌های خاص توشه خود را پیر کرده و کوله بارش را ببندد. البته هر چه حاجت انسان سنگین‌تر و مهم‌تر باشد، طبیعتاً باید در میان این ایام مبارک و امکانه

نورانی، زمان و مکانی را انتخاب کند که بتواند به حاجتش برسد.

خاطره‌ای از مقام معظم رهبری نقل شده که نگاه انسان را نسبت به عظمت و اهمیت ایام فاطمیه بسیار تغییر می‌دهد و اگر این مطلب را درک کنیم، تمام سال منتظر می‌شویم که فاطمیه برسد. در مراسم ایام فاطمیه بیت رهبری، یکی از حاضرین نقل می‌کند که سخنان، بعد از سخنرانی در حسینیه امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ به مقام معظم رهبری عرضه می‌دارد: «برخی گله می‌کنند که چرا حضرت‌عالی با این کسالت جسمی، این قدر برای مراسم وقت می‌گذارید و از اول تا آخر مجلس فاطمیه و روضه را می‌نشینید.» ایشان نیز در جواب فرمودند: «آنها نمی‌دانند؛ من رزق سال کشور را در شب‌های فاطمیه می‌گیرم.»^۱

توسل به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام برای رزق شخصی نه، بلکه رزق کل کشور، آن هم برای یک سال را از خداوند متعال می‌گیرد. مکرراً از مقام معظم رهبری شنیده ایم که فرمودند: «من تمام حاجت‌هایم را جمع می‌کنم و در ایام فاطمیه از مادرم حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام می‌گیرم.»^۲

ما عمدتاً از عظمت مقام و مرتبه مادر سادات بی‌خبریم امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: مَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقَدْ أَدْرَكَ

1 <https://jahannews.com/vdcd5x0fsyt0596.2a2y.html>

2 <https://www.bafghfarda.com/37349>

لَيْلَةَ الْقَدْرِ؛ هرکس بفهمد فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ کیست، و آن گونه که سزاوار است، بشناسد، حقیقت شب القدر را که «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» هست را درک می‌کند. یعنی اگر درست و صحیح گام برداریم، فاطمیه یک عمر کامل سیر و سلوک است، فاطمیه یعنی یک دوره کلاس ولایتمداری و بندگی الهی.

فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ را تنها پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمومنین امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌شناسند؛ وقتی امیرالمومنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خواهد فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ را معرفی کند می‌فرماید: سوگند به خدا که فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ «لَا أَغْضَبْتَنِي وَلَا عَصَبْتَنِي لِأَمْرًا» هیچ گاه مرا خشمگین نکرد و در هیچ کاری از من سرپیچی ننمود، «وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنَكَّشِفُ عَنِّي الْهُمُومَ وَالْأَحْزَانَ»^۱ و من هرگاه به فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ نگاه می‌کردم، غم و اندوه از من زدوده می‌شد.

این یعنی فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ کاشف الکره امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در روزهای سختی و دشواری بود. البته این قدرت حضرت فاطمه و توسل به ساحت قدسیه او اختصاص به ایام فاطمیه ندارد و در همه ایام سال ساری و جاری است.



این چه انرژی بخشی است که می‌تواند از مولا علی علیه السلام که خود پهلوان جنگهای عرب و فاتح خیبر بوده، غم‌زدایی کند؟!

چه سری است که یک زن در کنار دومین شخصیت عالم وجود اینگونه تجلی می‌کند و بزرگترین و باعظمت‌ترین حامی او می‌شود و حتی پرچم مبارزه را بنا به مصالحی در دست می‌گیرد و فاتحانه جبهه نفاق در برابر امیرالمومنین علیه السلام را به استیصال می‌کشد.

مادر ۱۸ ساله ائمه ما در برابر همه دنیای دنیامداران عصر خود می‌ایستد و ارمغان تمدن عظیم اسلامی را در مبارزه همه اردوگاه سلطه در همه ادوار تاریخ پایه‌گذاری می‌کند.

ولی جامعه‌ای که نگاه حضرت زهرا علیها السلام را ندارد، زمانی که در گرفتاری‌ها و مشکلات می‌افتد و به قول امروزیه‌ها کم می‌آورد، فوراً به ذهنش می‌رسد که از یک راه میان‌بری برای تقویت نیرویش استفاده کند اما چون سطح دید و نگاهش زمینی است از یکی مثل خودش که یک مقدار قویتر هست برای کمک استمداد می‌کند، به عنوان مثال، وقتی بچه‌ای در دعوای کودکانه با دیگری کم می‌آورد و می‌بیند زورش به

حریف نمی‌رسد می‌گوید: «الان میرم داداش بزرگترم یا بابام را میارم تا حسابت را برسد.»

وقتی بزرگتر می‌شود برای استخدام در جایی که قبولش نمی‌کنند، و یا برای کاری در اداره‌ای گیرمی افتد، اولین راهی که برای برون‌رفت از معضلات به ذهنش می‌رسد فوری سراغ آشنایی را می‌گیرد تا واسطه و پارتی شود تا کارش حل شود و همه ما هم همین جوری شدیم نگاهمان فرازمینی نشده مثلا در مسائل اقتصادی تلاش می‌کنیم یه جوری به یک آدم پولدار وصل شویم تا هوایمان را داشته باشد و یا در ملاک ازدواجمان، از ترس اینکه شخصی در کنارمان قرار نگیرد که بخوایم خرج خودش و خانواده‌اش را تامین کنیم، گزینه مناسب ما شخصی خواهد بود که بتوانیم از قبل او به پست و مقامی برسیم وقتی ملاکها به سطح دید و نگاه زمینی بود، انتخابها و به دنبالش سبک زندگی‌ها هم دنیایی خواهد بود.

همینطور در طول زندگی هر کجا احساس ضعف کنیم، ناخودآگاه می‌خواهیم که با وصل کردن خودمان به شخص یا چیزی از این دنیای مادی خودمان را قوی نشان دهیم و از مشکلات خودمان را بیرون بکشیم؛ مثلا در بُعد سیاسی عقیده بعضی‌ها این بود و هست که باید با قدرتهای سیاسی و اقتصادی و نظامی اول جهان رابطه بگیریم تا بتوانیم کشور را از مشکلات نجات دهیم، حتی برخی حاضرند به کدخدا باج بدهند و جالبتر اینکه فکر می‌کنند اون‌ها

ابرقدرت هستند که با یک فشردن یک دکمه می‌توانند کشور ما را نابود کنند.

اما در همین دنیا، عده‌ای یک نگاه و فکر متفاوت برای قوی شدن دارند.

یک داستان از شهید حاج قاسم عزیز نقل شده که خیلی عجیب و تاثیرگذار هست، یکی از وزرای ایران^۱ در زمانی که جلال طالبانی رئیس جمهور عراق بود؛ نقل می‌کند که در دیدار خصوصی، آقای طالبانی به من گفت:

«مدتی پیش در همین جا میزبان آقای سلیمانی بودم؛ طی گفت‌وگو با سردار سلیمانی، منشی من در گوشم گفت که اوباما، رئیس جمهور (سابق) آمریکا، پشت خط تلفن است» حاج قاسم گفت اشکال ندارد صحبت کنید. آقای طالبانی به من گفتند «وقتی با رئیس جمهور وقت آمریکا صحبت کردم به او گفتم که می‌دانید چه کسی روبه روی من است؟ قاسم سلیمانی اینجا هستند اوباما پرسید ژنرال قاسم سلیمانی؟ گفتم: بله» آقای طالبانی گفت، «وقتی من این را گفتم، رئیس جمهور آمریکا گفت: جدی می‌گویی؟! و طوری این جمله را گفت که من از لحن صدایش احساس کردم که از ابهت و هیبت حاج قاسم سلیمانی، او (رئیس جمهور آمریکا) ایستاد.»^۲

۱ سید پرویز فتاح در دوران وزارتش در دولت دهم

این چه نگاهی است که نه تنها تمنای وصل به این قدرتهای ظاهری را ندارد، بلکه قدرتها از او می‌ترسند و حساب می‌برند! و کیلومترها آن طرف تر در کاخ سفیدشان نشسته‌اند ولی از هیبت معنوی حاج قاسم تمام قد می‌ایستند؟

به نظر شما رمز اقتدار و قدرت کم نظیر حاج قاسم چه بوده است؟

چه چیزی حاج قاسم را اینقدر قوی کرده است؟

بدن او مانند خیلی از قهرمانان هالیوودی نبود، امکانات پیشرفته نظامی هم در اختیار نداشت، حاج قاسمی که در اوج فشار و زحمت و خطر و... قدرتمند در منطقه ظاهر و باعث شد که ابر غول نظامی دنیا با بودجه‌های وحشتناک نظامی را، اینگونه مرعوب خود سازد.

او به کجا وصل بود که دشمنش نتوانست خودش و قدرت فرمانطقه‌ای او را نادیده بگیرد؟

و وقتی نتوانست در میدان نبرد از پس او برآید به صورت ناجوانمردانه وجود فیزیکی او را حذف کرد. و البته شهید سلیمانی گفته بود که من یقین دارم به دست شقی‌ترین مردم شهید می‌شوم.^۱ ولی آنچه که از شخصیت این ابر مرد مجاهد سالک الی الله بوده و هست، اثر مکتب و خون و تفکر اوست که این محو شدنی نیست، و رهبر عزیزتر از جانمان فرمودند:

۱ سید پرویز فتاح، رئیس بنیاد مستضعفان

یک نفری گفته بود که شهید سلیمانی برای دشمنانش خطرناک‌تر از سردار سلیمانی است؛ درست فهمیده بود؛ واقعاً همین جور است. آنهایی که دو سال پیش شهید سلیمانی را و شهید ابومهدی عزیز را و دیگر همراهانشان را به شهادت رساندند، فکر می‌کردند کار تمام شد؛ فکر می‌کردند که زدیم اینها را و تمام شد، خلاص شد.^۱

حاج قاسم با کدام قدرت؟

اما حاج قاسم عزیز خودش رازِ قوت و اقتدارش را به نیرویی معنوی مرتبط می‌داند، سردارِ عاشورایی و فاطمیِ ما خطاب به مادران شهدا عرضه می‌دارد:

«در عملیات والفجر هشت، وقتی چشمان ما به آب‌های خشمگین و ترسناک اروند افتاد، آنجا هیچ نامی آشنا تر از نام حضرت زهرا علیها السلام نداشتیم. ایشان را در تالو اشک‌های غریبانه و مظلومانه بسیجی‌ها صدا زدیم، اروند را با «یا زهرا علیها السلام» کنترل و از آن عبور می‌کردیم، وقتی همه تدابیر از کار افتاده بود و نامی جز نام حضرت زهرا علیها السلام بر زبان‌ها جاری نمی‌شد. در عملیات کربلای ۴ وقتی هم که عراقی‌ها در کنار اروند ایستاده بودند و رزمندگان را تیر می‌زدند آن زمان هم سلاح ما، نام حضرت زهرا علیها السلام بود. وقتی در عملیات

۱. بیانات در دیدار خانواده و ستاد سالگرد شهید سید محمدحسین حاج قاسم

کربلای ۵ مضطر شدیم... عاجزانه حضرت زهرا علیها السلام را صدا می‌کردیم. من قدر و محبت مادر حضرت زهرا علیها السلام را در هور، غرب کانال ماهی، وسط میدان مین دیدم، وقتی شما مادرها نبودید و فرزندان‌تان در خون دست و پا می‌زدند، من حضرت زهرا علیها السلام را دیدم.^۱

سوال: چرا شهید سلیمانی و امثال او، در اوج بحران‌ها، حل مشکل را به دست حضرت صدیقه علیها السلام می‌دانند؟ ایشان در سیره و در زندگی مادر چه مقامی و منزلتی و چه گوهر با ارزشی دیده است که در اوج گرفتاری درب این خانه را زده است؟ تا جایی که خانه خود در شهر کرمان را به عنوان بیت الزهرا علیها السلام وقف روضه و مجالس عزا می‌کند، هر کجا هم که باشد خود را برای اقامه عزا و توسل به حضرت زهرا علیها السلام می‌رساند.

این چه قدرتی است که به روح و جان حاج قاسم و هم‌زمانش، شجاعت و صف ناشدنی می‌داد و تنها راه چاره آنها، در بن بست‌ها بوده و در مقابل دنیای ظلم ایستادگی کردند و پیروز شدند؟

۱ کتاب شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، صص ۳۱-۳۲.

دو نوع قدرت

به طور کلی دو نوع قدرت در عالم وجود دارد:

۱. قدرت مادی و ظاهری

قدرت جاه و نام، قدرت فرمانروایی، قدرت علم و هر چیزی یا صفتی، حتی تحصیل فضائل، که سرچشمه آن را خود انسان‌ها و اهل دنیا بدانند؛ مثل آنجا که خداوند نسبت به قارون می‌فرماید: «وَأْتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ»^۱؛ ما آنقدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود!

قارون تمام ثروتش را در اثر توانمندی و تخصص خودش می‌دانست: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي.»^۲ آنقدر قدرت مالی او را سرمست و مغرور کرد که روزی با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، و در اثر این نمایش زیبا و تجمل‌گرایی کار به جایی رسید که مردم ظاهرین، آرزوی ثروت قارونی داشتند و گفتند: ای کاش ما هم مثل قارون ثروتمند و قدرتمند بودیم. وقتی که قارون با تمام دارایی‌اش به زمین فرو رفت، «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ» همان کسانی که دیروز آرزو داشتند به جای او باشند، می‌گفتند: «وَيَكَاَنَ اللَّهُ يَبْسُطُ

۱ سوره قصص، آیه ۷۶

۲ سوره قصص، آیه ۷۶

الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»^۱؛ مثل اینکه خدا روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا تنگ می‌گرداند.

بر مال و جمال خویشتن غره مباش

کان را به شبی برند و این را به تبی

انسان غیرمراقب زمانی که صاحب مال و ثروت و قدرتی گردید،^۲ به مانند قارون ادعا می‌کند که در اثر لیاقت و شایستگی خودم بوده است، لکن موحد حقیقی، همانند حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام که در برابر آن سلطنت و قدرت بی‌نظیر، می‌گوید: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي»^۳، نعمت و ثروت و قدرت را فضل و رحمت خدای سبحان می‌داند و از آنها به نفع مستضعفان بهره می‌جوید.

اما قدرتی که حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام داشت، از این نوع نبود چون حضرت دنبال دنیای مادی نبود نوع قدرت حاج قاسم عزیز هم از سنخ قدرت حضرت صدیقه شهیده و برگرفته از مکتب آن اسوه همه زنان و مردان عالم بود.

۱ سوره قصص، آیه ۸۲

۲ آفت بزرگ دنیای قدرتمند امروز این است که آنجایی که قدرت هست، ایمان نیست. حضرت امیرالمومنین علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «يَبْتَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَسُكْرِ الْقُدْرَةِ وَسُكْرِ الْعِلْمِ وَسُكْرِ الْمَدْحِ وَسُكْرِ الشَّبَابِ» انسان عاقل باید مراقب باشد تا مست مال و ثروت و مست قدرت، مست علم و مست مدح و ثنای دیگران و

مست جوانی نشود. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۶

۳ سوره نمل، آیه ۴۰

۲. قدرت معنوی

نوع دوم قدرت، قدرتی حقیقی و واقعی است که مافوق همه قدرتهاست و به معنای واقعی «ابر قدرت» است؛ خدای مهربان ۱۹ مرتبه برای اینکه ایمان ما به قدرت بی انتهایش تقویت شود، با دو عبارت فرموده: **إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**... **وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**.^۲ این همان قدرتی است که همه پیامبران در مقابله با زورگویان با اتکا به این قدرت مقابله می کردند. علت دشمنی با حضرت زهرا **عَلَيْهَا** و جسارت و شهادت آن حضرت، ترس از قدرت جسمی و بدنی و سلاح و عده و عده حضرت بود یا قدرت روحی و معنوی حضرت؟ اینکه حضرت در مقابل آنها ایستاد آیا به پشتوانه افراد مسلح و سلاح و... بود یا به پشتوانه خدا و توکل به خدا؟ آیا دشمن از قدرت جسمی حضرت می ترسید یا از قدرت روحی و اتصال به خدا؟ هرچند دشمنانش تلاش کردند برای تضعیف قدرت معنوی ایشان دنیا و امکانات مادی آنها را مصادره کنند مثل غصب فدک که با تصاحب آن می خواستند قدرت اقتصادی و به تبع آن قدرت معنوی را سلب کنند.

تمام انبیاء و اولیاء الهی با همین قدرت در مقابل ظالمان زمان خود ایستادند و از حق دفاع کردند و به نشر آن پرداختند.

۱ سوره بقره. آیه ۲۰.

۲ سوره آل عمران آیه ۱۸۹

بالاترین قدرت از آن خداست «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۱ و پس اگر کسی می‌خواهد قوی باشد باید به این ابر قدرت اتکا کند و به او اعتماد کند. «یدالله فوق ایدیهم»^۲ یعنی در عالم هستی، قدرتی بالاتر از قدرت خداوند نیست و در عالم، تمامی قدرت‌ها به اراده و قدرت خداوند ختم می‌شود،^۳ بنابراین اگر انسان به این امر اعتقاد پیدا کند هرگز در روی زمین مغلوب سایر قدرت‌ها نخواهد شد.

کندن درب خیبر با قدرت الهی

از همین قدرت هست که وقتی مسلمانان در جنگ خیبر پشت قلعه نفوذ ناپذیر یهودیان گرفتار شدند و طبق محاسبات نظامی فتح قلعه غیر ممکن شد، اما مولا علی علیه السلام درب را از جا کردند در حالی که دروازه خیبر چنان سنگین بوده که حتی چندین ابر پهلوان نیز نمی‌توانستند آن را حمل کنند کجا رسد که بخواهند آن را از دیوار بکنند و پرتاب نمایند. خود امیرالمومنین علیه السلام فرمودند:

«بدان که امام شما از دنیا به دو لباس کهنه اکتفا کرده و شدت گرسنگی خود را با دو قرص نان برطرف نموده و در طول سال، گوشت نمی‌خورد مگر در عید قربان. و شما این

۱ سوره بقره، آیه ۱۶۵

۲ سوره فتح، آیه ۱۰

۳ «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»: اول و آخر و پیدای پنهان اوست؛ و او به

هر چیز داناست.

کار را نمی توانید بکنید، پس مرا با ورع و اجتهاد (تلاش زیاد) کمک کنید. گویی می شنوم که گوینده ای می گوید: اگر غذای فرزند ابوطالب این گونه است بنا براین از شدت ضعف، باید در مبارزه با پهلوانان و شجاعان عقب می نشست! « وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ بِقُوَّةِ جَسَدَانِيَّةٍ وَلَا بِحَرَكَةِ عَذَائِيَّةٍ؛ به خدا سوگند! من دروازه خیبر را با قدرت جسمانی و تحرک غذایی (انرژی حاصل از غذا)، از جای نکندم؛ لَكِنِّي أُيَدْتُ بِقُوَّةِ مَلَائِكِيَّةٍ وَنَفْسٍ بُورِرَ بِهَا مُضِيَّةٌ؛ بلکه من به قدرت ملکوتی و روحی که به نور پروردگارش، روشن است تأیید و حمایت شدم.»

آری آن کس که نیرویش را از ذات احدیت کسب می کند، برایش کردن در خیبر که چیزی نیست او می تواند عالم و آدم را در تحت قدرت خود قرار دهد. إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ یقیناً خداوند بر هر چیز تواناست.

قدرت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ در اتصال به خدا

حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ قدرت اصلی اش اتصال و اتکایش به خداوند متعال هست. روزی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رو به حضرت

۱ الامالی، ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ شمسی، چاپ: ششم، ص ۵۱۴..

وَأَعْلَمَنَّ أَنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَمَ مِنْ ذُنْبَاهُ بِطَمَرٍ يَدْبِسُ قُورَةَ حُوعِهِ بِقُرْصَتِهِ لَا يَطْعَمُ الْفِلَادَةَ فِي حَوْلَتِهِ إِلَّا فِي سَنَةِ أُصْحِيَّةٍ وَلَنْ تَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ فَأَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ قَوْلُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ هَذَا فَعَدَبِهِ الضَّعْفُ عَنْ مُبَارَزَةِ الْقُرْآنِ وَمُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ بِقُوَّةِ جَسَدَانِيَّةٍ وَلَا بِحَرَكَةِ عَذَائِيَّةٍ لَكِنِّي أُيَدْتُ بِقُوَّةِ مَلَائِكِيَّةٍ وَنَفْسٍ بُورِرَ بِهَا مُضِيَّةٌ (الخرائج و الجرائح، ج ۲، ۵۴۲).

زهرا علیها السلام کردند و فرمودند: «دخترم! اکنون جبرئیل نزد من است و از سوی پروردگرم پیام آورده که هر چه بخواهی تحقق می‌یابد؛ چه می‌خواهی؟» فاطمه علیها السلام پاسخ داد: «سَعَلَنِي عَنْ مَسْأَلَتِهِ لَذَّةِ خِدْمَتِهِ، لَا حَاجَةَ لِي غَيْرَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ؛ لذتی که از خدمت حضرت حق می‌برم مرا از هر خواهشی بازداشته است؛ حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم.» آن حضرت خود در مناجاتش می‌فرماید: «وَأَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ الْكَرِيمِ.»

شهید سلیمانی هر چه دارد به حضرت زهرا علیها السلام ختم می‌شود، چون توسلش به مادر سادات از دیگر اهل بیت بیشتر بود، چون اهل بیت هم خودشان توسل ویژه به مادر داشتند. سلیمانی عزیز ما و هزاران سلیمانی‌های شهید ما از دل تاریخ بلکه با ۱۴ قرن فاصله چنان ارتباط ایمانی و قلبی و مودتی گرفتند که کان کنار خانه حضرت زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام سالهای سال زیسته‌اند و به ظاهر درک حضورش کرده‌اند و با همه تاروپود وجودشان انوار تابناکش را دریافت کرده‌اند و این غیر از مردمانی است که در ۱۴ قرن پیش حضرت زهرا علیها السلام را دیدند و عنایات و سفارشات ویژه پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دختر ایشان را شنیدند، آنها در میدان عمل مباحله با

نصاری نجران را مشاهده کردند، معجزه چادر حضرت صدیقه طاهره را برای یهودی‌ها با همه وجود دریافت کردند و جمله «فداها ابوها» را بارها و بارها از زبان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدند، مکرر دیدند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ورود حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ «قام الیها» تمام قدمی ایستد و او را احترام می‌کند.

مردمانی که خطبه‌های ام اییها را شنیدند، همه مفاهیم علمی و معرفتی را از او دریافت کردند؛ ولی حضرت را باز هم یک انسان عادی می‌دیدند و از نور قدرت حضرت بهره‌ای نبردند بلکه به عکس زخم زبان زدند و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ را آزرند و خون به دل حضرتش کردند! و ادعای صادق حضرت بر مالکیت فدک تکذیب کردند و از او شاهد خواستند!

ولی حاج قاسم عزیز ما پس از ۱۴ قرن به برکت مجاهدت علمای راستین از جمله ابرمرد جبهه توحید جان جانان سلاله حضرت زهرا یعنی حضرت روح الله چنان تربیت یافت که در سختترین معرکه کارزار و نبرد با دشمنان قسم خورده می‌گوید: من قدرت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ را دیدم.

ای به فدای تو حاج قاسم عزیز که بعد از قرونی متمادی، در دل حادثه‌ها، ابرقدرتی مادر را درک کردی و مددگرفتی و با ایمان ژرف خود در مکتب ولایت فقیه با آن محور آل کسا ارتباط معنوی گرفتی و به برکت آن، بر همه آلف و الوف و عده و عده نظام سلطه چیره شدی و این است حیات فاطمی و معنای شیعه فاطمی و قدرت فاطمی.

استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری رحمته الله در اشاره به منزلت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می فرماید: «در تاریخ خود اسلام، زنان قدسیه و عالی قدر فراوانند. اما کمتر مردی است که به پای حضرت خدیجه علیها السلام برسد و هیچ مردی جز پیامبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام به پای حضرت زهرا علیها السلام نمی رسد. زهرا بر فرزندان خود - که امامند - و بر همه پیامبران جز خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله برتری دارد.»

امام عسکری علیه السلام می فرماید: **مَنْ حَجَّ عَلَى خَلْقِهِ وَفَاطِمَةَ حُجَّةً عَلَيْنَا؛ مَا حَجَّتْهَا وَبِرْكَزِيدِغَانَ خَدَا بَرِ آفَرِيدِغَانَشِ مِی بَاشِمِ، وَ فَاطِمَه، حَجَّتْ رَاسْتِنِ وَ پُرشكوه خدَا بَرِ مَ مِی بَاشِد.**^۱



اگر باور صد درصد به «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲ داشته باشیم از هیچ کس و هیچ چیز از دنیای مادی نخواهیم ترسید^۳ و با وصل شدن به قدرتی بالاتر از تمام قدرتها که می شود به آن فکر کرد، قوی و قدرتمند می شویم، آن قدرت

۱ تفسیر اُطیب البیان / ج ۱۳ / ص ۲۳۶.

۲ سوره بقره. آیه ۲۰.

۳ خداوند متعال می فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» آگاه باشید (دوستان

و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند! سوره یونس آیه ۶۲.

مطلق خداوند متعال است، کسی که به قدرت لایزال الهی وصل بشود هیچ کس حریف او نخواهد شد و ترسی در دل ندارد.

چون فرمایش امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نصب العین ما است که فرمود: مَنْ خَافَ اللَّهَ، أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ؛ هر که از خدا بترسد، خدا همه چیز را از او بترساند.

وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ؛^۱ و هر که از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز بترساند یعنی اگر تنها از خدا ترسیدی، خداوند تو را عزیز می کند و همه را از تو می ترساند؛ و اگر از غیر خدا حساب بردی، غیر خدا بر تو مسلط می شود.

تجلی این باور که «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲ در کلام و رفتار شجاعانه شاگرد مکتب فاطمی است، آنجا که حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ در مقابل حرف های مهمل یزید لعنت الله علیه

۱ الکافی ج ۲ ص ۶۸. ابراهیم بن مهزم گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم مَنْ أَخْرَجَهُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى أَغْنَاهُ بِإِلَاحَالٍ، وَأَعَزَّهُ بِإِلَاحَالِ عَشِيرَتِهِ، وَأَسَّهَ بِإِلَاحَالِ بَشَرِهِ، وَمَنْ خَافَ اللَّهَ لَمْ يَخَفْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ... می فرمود: هر کسی را خداوند (گرامی و بزرگ) از خواری گناهان به سربلندی پارسایی درآورد، بدون دارایی او را بی نیاز کرده و بدون خوشاوند او را عزتمند نموده و بدون بشر همدم او شده است و هر کس از خداوند بترسد از هیچ چیزی نمی ترسد. و هر کس از خداوند نهراسد خداوند او را از هر چیزی می هراساند. الأمالی (للطوسی) ، جلد ۱ ،

فرمود: «كَذَّكَدَكَ وَاسِعَ سَعِيكَ، فَوَاللَّهِ لَا تَمَحُودُ كَرْنَا.»^۱ به زبان امروز ما این جور می‌شود که هر غلطی می‌توانی بکن هر کاری می‌توانی انجام بده، والله نخواهی توانست یاد ما رو از آفاق ذهن مردم دور کنی؟!!

رهبر انقلاب فرمودند: ملت ایران همچون مولای خود حضرت امیرالمومنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ملتی مظلوم و در عین حال قوی است.^۲ چون باور دارد: إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۳

امام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ این نترسیدن از قدرت را به همه ما یاد داد که از قدرتهای ظالم و زورگو نترسید. من فراموش نمی‌کنم در سال ۵۸، آن وقتی که جوان‌های ما این جاسوس‌های آمریکایی و جاسوس‌خانه آمریکایی را گرفته بودند، بعضی‌ها فشار می‌آوردند به شورای انقلاب که بگویید اینها را آزاد کنند. سه نفر از شورای انقلاب رفتیم قم؛ آن وقت امام قم بودند. رفتیم خدمت امام که از امام پرسیم که چه کار کنیم. پرسیدیم که آقا این جور است، فشار می‌آورند که اینها را هر چه زودتر آزاد کنید. امام رو کردند به ما و گفتند که از آمریکا می‌ترسید؟

۱ مقتل الحسین مکرّم، ص ۴۶۴

۲ دیدار فرمانده معظم کل قوا در مراسم مشترک دانش آموزان دانشجویان دانشگاه‌های افسری

نیروهای مسلح / دوشنبه ۱۱/۰۷/۱۴۰۱

۳ سوره بقره، آیه ۲۰.

بنده عرض کردم نخیر نمی‌ترسیم، گفتند پس نمی‌خواهد آزادشان کنید. واقعش هم همین بود؛ یعنی اگر چنانچه کسی قرار بود از آمریکا بترسد و ملاحظه بکند، نتایج بسیار تلخی را آن روز عاید کشور می‌کرد. ما دیده‌ایم مواردی را که دولت‌ها و قدرتهای کشور خودمان از دشمن می‌ترسیدند و این ترس، آنها را دچار مشکلات فراوانی کرد. قرآن می‌گوید: فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ. «خافون» یعنی ملاحظه مقررات من را بکنید؛ آنجایی که خدای متعال فرموده است مجاهدت کنید، مجاهدت کنید؛ آنجایی که فرموده است دست نگه دارید، دست نگه دارید؛ معنای این «خافون» این است.^۱

یک‌بار که حاج قاسم می‌خواست به خط مقدم برود و خودش اوضاع خط را بررسی کند در حالی که خط به شدت گلوله‌باران می‌شد. در کلیپ معروفی که موجود است شهید اصغر پاشا زاده که به شدت نگران جان حاج قاسم بود به هر بهانه می‌خواهد مانع رفتن حاج قاسم به خط شود و بارها اصرار می‌کند که حاجی به خط نرود و می‌گوید ممنوع است و از همین جا خط را می‌شود دید و...؛ اما حاج قاسم که اصرار زیاد او بر ممانعت را می‌بیند به او می‌گوید: «بابا! اصغر آقا زشته! من رو می‌خوای بترسونی از دو تا گلوله؟! اصغر خجالت بکش؛ نیا دنبال من.»^۲

۱ سخنرانی تلویزیونی در پایان محفل انس با قرآن کریم، ۰۶/۰۲/۱۳۹۹.

۲ سایت جهان نیوز؛ به آدرس:

آقای ابوالحسن، رئیس یکی از قبایل عراق و فرمانده نیروی مردمی می‌گوید: «مطلع شدیم که ۳۷۰ نفر از نیروهای داعش آرایش نظامی گرفته‌اند. برنامه عملیات‌شان گروگان گرفتن زائران ایرانی بود. نزدیک اربعین بود و حفاظت از زوار را حاج قاسم سلیمانی فرماندهی می‌کرد. موضوع را به حاج قاسم اطلاع دادیم... نگرانی در میان برادران عراقی موج می‌زد و منتظر دستور و تصمیم سردار بودیم. اما حاجی تنها با ۲۰ نفر از نیروهایش راهی شد.

مسیر نیروهای داعش مشخص بود. لشکر اندک سردار کمین کرد. درگیری بین دو جبهه فقط ۳۰ دقیقه طول کشید و تمام. فقط یک نفر از داعشی‌ها زنده مانده بود که اسیر شد. حاج قاسم با همان کت و شلواری که تنش بود مقابل اسیر عراقی ایستاد، کت و شلوارش را نشان داد و گفت: «می‌بینی، لباس من برای جنگ نیست! وای بر شما... اگر رهبرم سید علی دستور بدهد که لباس نظامی بپوشم!»^۱

این کار شهید سلیمانی به ما می‌فهماند برای قوی شدن و قوی بودن تنها یک کار باید انجام دهیم و آن هم اینکه باور کنیم، «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲

اگر چه ما در تحریم‌های فلج کننده هستیم، اما با توکل به قدرت خداوند متعال و عنایت حضرت زهرا ع و قوی هستیم و با شعار «ما می‌توانیم» به قدرت‌های خیره کننده رسیده ایم و دشمنان ما از این سرعت پیشرفت‌های ما، غضبناک هستند.

هر کس قدرتش را از خدا بگیرد بن بست ندارد، انسان‌هایی که در این دنیا به بن بست رسیده‌اند می‌گویند در زندگی آرامش بی معنا است در حالی که اگر انسان خداوند را تنها و تمام عالم هستی بداند به آرامش رسیده و تحمل مصائب بر او آسان می‌شود.



برای اینکه بخواهیم با اتکا به قدرت معنوی، به ابرقدرت جهانی تبدیل شویم چند کار مهم باید انجام بدهیم:

۱. افزایش معرفت به خدا با تلاوت قرآن

اولین راه برای قوی شدن، افزایش معرفت به خداوند متعال و توجه به امداد غیبی و نصرت الهی است.^۱ امام کاظم ع فرمودند: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُنْ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^۲

۱ «وَمَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. سوره طلاق.

کسی که میخواهد از همه مردم قوی‌تر و نیرومندتر باشد باید بر خدا توکل کند.

من و شمایی که بعد از شهادت سردار دلها گفتیم «من یک قاسم سلیمانی‌ام» و می‌خواهیم حاج قاسم الگویی مجسم عصر حاضر جلوی روی ما باشد؛ رمز موفقیت او باور قلبی و عملی به «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بود. برای اینکه به این معرفت برسیم، باید باید انس با قرآن داشته باشیم؛ قرآن همگان را توصیه به تدبیر در خودش می‌کند.^۱

خاطره

شهید سلیمانی هنگام تلاوت قرآن کریم، به معانی آن توجه می‌کرد و برداشتهای خودش را در گوشه قرآنی که داشت، می‌نوشت. کسی نبود که به آیات تدبیر و توجه نداشته باشد حتی در خصوص احادیث و دعاها نیز چنین بود. انسان اگر اهل ذکر باشد و در آیات و روایات تدبیر کند به آرامش می‌رسد.^۲

خاطره

«سردار شهید قاسم سلیمانی شبانه‌روز با قرآن کریم مأنوس بود و حتی در زمان‌های استراحت هم به تلاوت قرآن

۱ «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ». سوره نساء آیه ۸۲.

۲ راوی: حجت الاسلام علی شیرازی؛ سایت ستاد اقامه نماز؛ به آدرس:

مشغول می‌شد.»^۱ حجت الاسلام کاظمی کیاسری می‌گوید: شب که درست نخوابیده بود حالا هم که یک وقت استراحتی بین کارهایش پیدا شده بود قرآن را باز کرد. یک ساعت تمام نگاهش ماند روی یک خط قرآن. بعد قرآن را بست و رفت توی فکر. گفتم: «ببخشید حاجی چی دیدی؟» گفت: «اگه بدونی قرآن چی می‌گه مسیر زندگی رو پیدا می‌کنی، وظیفه‌ت رو هم می‌فهمی چیه.» خیلی وقت‌ها این طور دیده بودمش؛ مختص آن روزش نبود.^۲

«قدرت اگر با هدف خدمت به مردم باشد، عبادت است. شاید هیچ عبادتی بالاتر از عبادت مسئولی نیست که به خاطر تلاش و خدمت به مردم، از راحت و آسایش و امنیت خود صرف‌نظر می‌کند. این روحیه خدمتگزاری، خاکساری، تواضع در مقابل مردم و شناخت عظمت مردم را برای خودتان حفظ کنید، که این نعمت بزرگی است. از خدای متعال لحظه‌ای غافل نشوید.»

«واقعاً چه چهره‌های مظلوم معمولی، چه کارهای بزرگی را انجام می‌دهند. وقتی انسان صداهایشان را می‌شنود، می‌بیند که گاهی واقعاً کارهای خیلی برجسته و جالبی انجام

۱ باشگاه خبرنگاران جوان؛ به آدرس:

<https://www.yjc.news/fa/news/۷۲۳۸۰۵۳>

۲ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۴۹.

می‌گیرد. انسان‌های متواضع و کم‌مدعا، این‌همه کارهای مهم را انجام می‌دهند.»

«در جوامع اسلامی، انسان‌هایی که از آن ارزش‌ها نصیبی ندارند؛ از فهم اسلامی، از عمل اسلامی، از جهاد اسلامی، از انفاق و گذشت، از تواضع و فروتنی در مقابل بندگان خدا و آن خصوصیتی که امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند، بهره‌ای نداشته باشند، شایسته حکومت کردن نیستند. پیغمبر، این معیار را در اختیار مسلمانان گذاشتند؛ و این، يك درس فراموش‌نشده است.»

۲. توسل به خاندان عصمت و طهارت

طبق سیره همه شهدا که توسل به اهل بیت در دوران دفاع مقدس و جبهه مقاومت گره گشای هر ناممکنی بود، به گونه ای که با زیارت عاشورا، یا دعای عهد، با اتصال معنوی به اهل بیت قدرت ایمانشان مضاعف می‌شد؛ این حاج اسم عزیز بود که در بزنگاه‌های حساس، تقاضای روضه و توسل داشت. گریه‌های این مرد خدا در استغاثه از حضرت زهرا علیها السلام زبان زد خاص و عام است.

آقای احمد یوسف زاده، آزاده دوران دفاع مقدس و نویسنده کتاب «آن ۲۳ نفر»، می‌گوید: «شبی که بنا بود عملیات والفجر هشت انجام شود، ابری ناخوانده از افق قد می‌کشد و پخش می‌شود توی آسمان و حالا، هم باد هست، هم باران!... حاج قاسم باید غواص‌هایش را با تاریک شدن هوا، آرام و بی‌صدا از رود عبور دهد تا خط دشمن را تصرف

کنند... اما با آن ابر سمج و باد بی‌موقع، حاج قاسم چه می‌توانست بکند جز اینکه غواص‌های لشکر را جمع کند دور خودش، بغضش را فرو بدهد و با صدایی آرام و چشمی اشک‌آلود بگوید: برادرا، آنچه نباید می‌شد، حالا شده. طبق پیش‌بینی، الآن باید آسمان، صاف، واروند، آرام باشد؛ اما نیست. حالا برای عبور از موج‌های سرکش ارونند فقط یک راه مانده است؛ آب را به پهلوی شکسته زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ قسم بدهید!»^۱

۳. توجه به نقش موثر ایران قوی در نظم نوین جهانی

مقام معظم رهبری، در دیدار با دانش‌آموزان فرمودند:

علائم زیادی وجود دارد که نظم کنونی جهان دارد تغییر پیدا می‌کند و نظم جدیدی بر جهان حاکم خواهد شد. خطوط اساسی این نظم جدیدی جهان عبارت است از افول و انزوای آمریکا؛ انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و حتی علمی، از غرب به آسیا و فکر مقاومت و جبهه مقاومت در مقابل زورگویی گسترش خواهد یافت، که مبتکرش جمهوری اسلامی است. نقش ما ایرانی‌ها، جایگاه ما ایرانی‌ها در این نظم جدید چیست؟ ایران کجا قرار می‌گیرد؟ جایگاه کشور عزیز ما کجا است؟ این، آن چیزی است که باید شما روی آن فکر کنید؛ این، آن چیزی است

۱ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و

که باید شما خودتان را برایش آماده کنید؛ این آن چیزی است که جوان ایرانی می‌تواند انجام بدهد. ما می‌توانیم در این نظم جدید یک جایگاه برجسته‌ای داشته باشیم؛ می‌توانیم.^۱

توجه به این جایگاه و اینکه قدرت معنوی ایران را به این جایگاه می‌رساند و اینکه هرکدام از ما باید برای رسالت ایران ابرقدرت در عصر جدید، خود را از حیث معنوی و اتصال به خدا قوی کنیم.

۴. همنشینی با اهل ایمان به عنوان رفیق راه

همنشین در ساختن روحیات و فکر انسان بسیار موثر است. تو اول بگو با کیان زیستی

پس آنگه بگویم که تو کیستی^۲

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الْعَطَّارِ؛ إِنْ لَمْ يَعْطِكَ مِنْ عَطْرِهِ وَأَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ؛ مَثَلُ هَمْنَشِينِ خُوبٍ، مَثَلُ خُوشِشِ بَه تُو مِی رَسَدُ، وَمَثَلُ الْجَلِيسِ السُّوءِ مَثَلُ الْقَيْنِ؛ إِنْ لَمْ يَحْرِقْ ثَوْبَكَ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ؛ و حکایت همنشین بد، حکایت آهنگر است که اگر لباس تو را نسوزاند بوی بدش تو را می‌گیرد.

۱ بیانات در دیدار دانش آموزان: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

۲ باب اول گلستان. سعدی شیرازی.

۳ کنز العمال : ۲۴۷۳۶

همنشین خوب و صالح مسیر زندگی انسان را تغییر می‌دهد، رفیق ممکن می‌تواند انسان را در مسیر حق قرار بدهد و باعث رشد انسان شود یا باعث سقوط در پرتگاه می‌شود. در این ۲۴ سالی که حاج قاسم به عنوان فرمانده سپاه قدس بود، ارتباط مستمر و پیوسته ای که با مقام منیع ولایت داشت، تاثیری شگرف در قلب و جان و فکر او داشت.

خاطره

حاج قاسم از فرط علاقه به شهید یوسف الهی، وصیت کرد تا وی را در کنار مزار این شهید به خاک بسپارند. شهید یوسف الهی یک‌جور خاصی بود، یک‌جوری که قاسم سلیمانی را شیفته خودش کرده بود. بعد از شهادت حسین وقتی اولین بار داشت برای نیروهای لشکر صحبت می‌کرد به اسم حسین یوسف الهی که رسید بغض گلویش را گرفت. گفت:

«چگونه لبی بخندد که عارف ما، عاشق ما، مخلص ما، حسین آقای ما نباشد...»

زیاد از یوسف الهی صحبت می‌کرد؛ وقتی خاطراتش را مرور می‌کرد، توی خلوت‌هایش، توی سخنرانی‌هایش. می‌گفت: «حسین از اولیای الهی بود، برجسته بود.» یک جای دیگر هم گفته بود: «حسین در ظاهر در باطن یک عبد به معنای حقیقی کلمه بود. بنده حقیقی خدا بود.» خیلی‌ها می‌گفتند: «حاج قاسم، حسین رو می‌شناسه، ماها نشناختیمش.» کتاب نخل سوخته را که برای حسین یوسف الهی نوشتند

حاجی اول کتاب نوشت: «حسودی ام می شود این کتاب را کسی دیگر بخواند و حسین را بیشتر از من دوست داشته باشد. می خواهم او تنها در قلب من باشد، همه سرمایه ام دوستی اوست حسین عزیز من، عشق حسین فاطمه در قلب من ابدی ست. مطمئنم هر عارف وارسته پیر مورد احترامی که این کتاب را بخواند سر به بیابان می گذارد. برادران قاسم سلیمانی.»^۱

اگر بخواهیم مثل حاج قاسم باشیم، قوی و با ابهت و شجاع باید بینیم رفقای حاج قاسم چه کسانی هستند؟ و چگونه زندگی کردند؟ خوشا به حال کسانی که در کنار رفقای خود، شهیدان را به عنوان رفقای خود انتخاب کرده اند.

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۶۷.

جلسه دوم: سردلبیان

موضوع: ولایت‌مداری، راز ابر قدرت‌آیین ایران در مکتب

حاج قاسم



«یکی از اشرار بزرگ سیستان و بلوچستان را که سال‌ها سپاه به دنبالش بود چون هم در مسئله قاچاق مواد مخدر خیلی فعالیت می‌کرد و هم تعداد زیادی از نیروهای امنیتی را به شهادت رسانده بود، با روش‌های پیچیده اطلاعاتی برای مذاکره به منطقه خاصی دعوتش کردند و پس از ورود آن‌ها به آنجا او را دستگیر کردند و به زندان انداختند. خیلی خوشحال بودند چون او کسی بود که حکمش مثلاً پنجاه بار اعدام بود.

شهید سلیمانی نقل می‌کند: در جلسه‌ای که خدمت مقام معظم رهبری رسیده بودیم، من این مسئله را مطرح کردم و خبر دستگیری و شرح ماوقع را به ایشان گفتم و منتظر عکس‌العمل مثبت و خوشحالی ایشان

بودم. رهبری بلافاصله فرمودند: همین الان زنگ بزن آزادش کنند! من بدون چون و چرا زنگ زدم، اما بلافاصله با تعجب بسیار پرسیدم که: آقا چرا؟ من اصلاً متوجه نمی‌شوم که چرا باید این کار را می‌کردم؟ چرا دستور دادید آزادش کنیم؟ رهبری فرمودند: «مگر نمی‌گویی دعوتش کردیم؟» بعد از این جمله من خشکم زد. مرام شیعه این است که کسی را که دعوت می‌کنی و مهمان تو است حتی اگر قاتل پدرت هم باشد حق نداری او را آزار بدهی. البته ایشان فرمودند: «حتماً دستگیرش کنید.» و ما هم در یک عملیات سخت دیگری دستگیرش کردیم.»^۱

آنچه باعث می‌شود شهید سلیمانی بدون چون و چرا چنین فرد شروری را آزاد کند، تبعیت محض از ولایت است، حاج قاسم ولایتمدارترین سرباز انقلاب بود ولی ما بارها دیده ایم و شنیده ایم که برخی افراد و شخصیت‌ها در مقام چانه زنی با ولایت هرگز زیر بار اطاعت از دستور صریح ولی نرفته‌اند، ما در تاریخ از این جنس افراد یعنی مثل حاج قاسم عزیز که در مقام عمل مطیع محض ولایت بوده باشد کم داریم.

۱ کتاب ذوالفقار، علی اکبری مزدآبادی، تهران، نشر یا زهرا، ۱۳۹۸، ص ۱۳۲.



اقسام مردم در امتحان ولایت

به طور کلی انسانها در برخورد با ولایت دو دسته اند؛ یکی طرفداران ولایت توحید و دیگری طرفداران ولایت طاغوت که قرآن چنین معرفی می کند:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا خَدَّوْنَهُمْ، وَلِيُّ السَّرِيسَةِ كَسَانِي اسْتِ
 كِه ايمان آورده اند؛

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ كَسَانِي كِه كافر شدند،
 سرپرست آنها طاغوتها هستند.

همه انسانها در مسئله اصل ولایت، حتما از یک ولی تبعیت می کنند و از آن گریزی نیست و شما کسی را پیدا نمی کنید که ولی و سرپرست نداشته باشد منتها یا ولی توحید بالای سر اوست یا ولی طاغوت.

۱. بعضی انسانها اصلا ولایت الله را نپذیرفتند و تابع

ولایت طاغوت شدند.

۲. بعضی دیگر که ولایت الله را نپذیرفتند، ولایت

پیامبر را نپذیرفتند مثل خود شیطان که شش هزار

سال خدا را عبادت کرد ولی حاضر نشد که بر

حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ سجده کند!

۳. بعضی ولایت پیغمبر را پذیرفتند ولی ولایت

جانشینان به حق پیامبر ﷺ را نپذیرفتند.

مثل نعمان بن حارث فهری وقتی خبر جانشینی حضرت علی عَلِيٌّ را از پیامبر ﷺ شنید، خطاب به پیامبر ﷺ گفت از ما خواستی به یگانگی خدا و نبوت شهادت دهیم، ما هم شهادت دادیم. سپس ما را به جهاد، حج، روزه، نماز و زکات امر کردی، ما هم پذیرفتیم؛ اما به این‌ها راضی نشدی تا اینکه این جوان (علی عَلِيٌّ) را به جانشینی خود منصوب کردی آیا این تصمیم خودت است یا خدا؟^۱ پیامبر سوگند یاد کرد که این سخن از جانب خداوند است. نعمان گفت: «خداوندا، اگر این سخن حق است و از ناحیه توست، سنگی از آسمان بر ما بیاران.» براساس روایات، پس از درخواست وی، سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و

۱ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۶۲؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه،

۱۳۷۴ش، ج ۲۵، ص ۶؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۱؛ شریف لاهیجی،

تفسیر شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ج ۴، ص ۵۷۴؛ کاشانی، منهج الصادقین، ۱۳۳۰ش،

ج ۱۰، ص ۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۲۹.

کشته شد. سپس این آیه سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ نَّازِلٌ شَدَّ^۱

و مثل خلفای غاصبی که حق مسلم امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را غصب کردند و شورای کثیف سقیفه را تشکیل دادند و بقیه مردم هم از آنها تبعیت و پیروی کردند

۴. بعضی ولایت یک امام را می پذیرفتند ولی ولایت امام بعدی را نمی پذیرفتند.

مثل کسانی که بر امامت امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ توقف کردند که به آنها واقفیه می گویند.

۵. بعضی ولایت ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را پذیرفتند ولی ولایت نایبان امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را در عصر غیبت نپذیرفتند^۲.

۱ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۵، ص ۷؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص ۱۱.

۲ امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَزِنَتْ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ إِلَّا ثَلَاثَةً نَفَرٍ: الْمَقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَأَبُو ذَرٍّ الْغَفَارِيُّ وَ سَعْمَانَ الْقَارِسِيُّ، ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ عَزَفُوا وَخَفُوا بَعْدَهُ. وقتی تاریخ را مطالعه می کنیم، می بینیم که این امتحان آنقدر سخت و دشوار است که تعداد زیادی از صحابه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که خود حضرت را دیده بودند و سفارشهای ایشان در مورد ولایت و حدیث غدیر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَمَلِي مَوْلَاهُ» را شنیدند حتی فی المجلس دست بیعت دادند و بخ بخ گفتند ولی متاسفانه در این امتحان رفوزه شدند مگر افراد انگشت شماری که تا آخرین نفس پای ولایت ماندند در عصر حاضر که دوران غیبت کبری است و ولایت به ولایت

نسبت با ولی حاضر

ما نتیجه می‌گیریم که برخی از افراد نسبت به ولی قبل و غائب به ظاهر، تعبد و تبعیت نشان می‌دهند، اما نسبت به ولی حاضر اطاعت لازم را ندارند. چرا که ولی قبل را هرآنگونه که می‌پسندند تفسیر می‌کنند اما نسبت به ولی حاضر و حیّ نمی‌توانند سلیقه یا نگاه شخصی خود را دیکته کنند ولایتمدار کسی است که در درجه اول نسبت به ولیّ زمانش اعتقاد قلبی و اطاعت عملی داشته باشد بنابراین در مسئله قبول ولایت ولیّ حاضر، انسانها در سه سطح ولایت‌ستیز، ولایت‌گریز و ولایت‌مدار قرار می‌گیرند:

۱. ولایت‌ستیز کسانی هستند که صددرد صد تابع شیطانی هستند که اولین ولایت‌ستیز است، و اصلاً ولایت توحید را قبول ندارند و نه تنها خودشان منحرف هستند بلکه سدّ راه ولایت‌پذیری دیگران هم می‌شوند و اساساً در اتّاق فکر خود برای زدن ولایت نقشه راه و عملیات دارند.

نائبان حضرت حجت عجل الله فرجه الشریف رسیده است امتحان در مقایسه با زمان حضور امام سخت تر است ولیکن مردم ما در احکام شرعی از مراجع تقلید تبعیت کردند و در مسائل حکومتی تابع ولایت فقیه امامین انقلاب هستند. الکافی، جلد ۸،

۲. ولایت‌گریز کسانی هستند که فقط در مقام اعتقادی، ولایت را قبول دارند اما عافیت طلبانی‌اند که در مقام عمل، حاضر به پرداخت هزینه برای ولایت نیستند.
۳. ولایت‌مدار علاوه بر اعتقاد قلبی، در مقام عمل هم تابع ولایت هستند و تمام فکر و گفتار و رفتار آنان، به تقویت ولایت توحید می‌انجامد.

حاج قاسم از جمله انسانهای موفق روزگار ما بود که در درجه نخست نسبت به ولیّ معاصر یعنی امامین انقلاب، فرمانپذیری محض داشت و حکمرانی ولایی ایشان را بر خود لازم‌الاجرا می‌دانست.

اطاعت سردار

چون قرآن باور داشت: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمِئَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ؛^۱ هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای هیچ مرد و زن مؤمنی در کار خودشان، حق انتخاب ندارند؛ لذا در مسیر شناخت ولایت نخ تسبیح را تا آخر به زیبایی دنبال می‌کرد، او مصداق «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَتُكْفِرُ بِبَعْضٍ»^۲ نبود ولایت را با همه شئونش یعنی سود و زیان آن و توابع آن

۱ سوره احزاب. آیه ۳۶.

۲ سوره نساء. آیه ۱۵۰.

به جان پذیرفته بود نه آنکه در برخی مواضع چون به نفعش می‌باشد، بپذیرد و وقتی به ضررش باشد نپذیرد؛ او سخن ولایتِ امر را مثل سخن معصوم واجب الاتباع می‌دانست.

حاج قاسم در پاسخ به نامه آقا که نوشته بودند: نگران جان شما هستیم، می‌نویسد: جان من (سلیمانی) چه قابل که شما نگران جان من باشید. جان من هزاران بار فدای جان شما باد.^۱

حال با این توصیف نسبت ما با حاج قاسم عزیز چیست؟ او در همه عرصه‌ها دغدغه‌اش تحقق امر ولیّ بود باینکه در برخی جاها می‌توانست نگاه خودش را دنبال کند اما قائل به فصل الخطابی از ناحیه ولایت بود؛ حال سوال این است که ما چقدر مثل حاج قاسم تبعیت محض داریم؟

گاهی ممکن است به ذهنمان برسد ما که ولایت امام زمان را پذیرفته ایم و نماز و روزه‌مان مرتب است و روضه و هیئت و گریه‌مان هم به موقع است به راحتی از عهده ولایتمداری نسبت به نائب امام زمان عجل الله فرجه هم، به آسانی برمی‌آییم، اما دیدیم که در این عرصه افرادی ریزش کردند چرا که امتحان ولایتمداری آزمونی

۱ راوی: حجت الاسلام علی شیرازی؛ خبرگزاری صدا و سیما

بزرگ و حیاتی است و برای توفیق در قبولی این آزمون مهم، نیاز به الگویی محسوس داریم که می‌توان حاج قاسم عزیز را که مردی بصیر و شجاع و پرورش یافته در مکتب تربیتی صدیقه شهیده می‌باشد را معرفی و سیره ولایی او را نصب العین خود و چراغ روشن راهمان در ظلمات فتنه‌ها و حادثه‌ها قرار دهیم. او شخصیتی است که از سربازی تا سرداری و دریافت نشان ذوالفقار و مدال شهادت، همواره یکی از بهترین‌ها برای مکتب ولایت بوده است.

خاطره

شهید سلیمانی در جایی که خیلی از خواص در ولایتمداری و تبعیت از مقام معظم رهبری بهانه‌جویی می‌کردند؛ ایشان مثل کوه، استوار و تابع بودند و خصوصا در اوج فتنه‌ها و بحرانها همیشه گوش به فرمان بود؛ بارها دیدیم که حاج قاسم به تعهدش با رهبر انقلاب، بیش از هر چیزی پایبند بود. تا زمانی که از ایشان اجازه نمی‌گرفت اقدامی نمی‌کرد. از تعداد نیرو تا جابجایی‌های جزئی از نظرات رهبر انقلاب استفاده می‌کرد و از آن خارج نمی‌شد.

سردار عبدالله عراقی جانشین سابق فرمانده نیروی زمینی سپاه دو خاطره بسیار زیبا نقل می‌کند:

خاطره

در عملیات «فُوعه و کَفَریا» که قرار بود آزادسازی یکی از شهرک‌های شیعه‌نشین سوریه انجام شود، همراه حاج قاسم بودم. عملیات‌های مختلفی انجام شد، انسدادی در یکی از جبهه‌ها رخ داد و وضع خوب پیش نمی‌رفت. از روی همکاری و صمیمیتی که داشتیم به سردار سلیمانی گفتم حالا که اینجا کار قفل شده، نگاهی به جبهه «نُبُل و الزهرا» در شمال حلب داشته باشیم و نیروها را به آنجا اعزام کنیم. حاج قاسم نیم‌نگاهی به من کرد، خندید و گفت «حاج عبدالله من اجازه این نیروها را از حضرت آقا برای آزادسازی اینجا گرفته‌ام و این اختیار را ندارم که آن‌ها در جبهه دیگری وارد عمل کنم.»^۱

خاطره

نیروهای اعزامی از ایران به سوریه رسیدند، تعداد آن‌ها از عددی که رهبر انقلاب اجازه داده بودند بیشتر بود، حاج قاسم ناراحت شد و گفت «من تعداد کمتری با آقا هماهنگ کرده بودم چرا نیروی بیشتر آوردید؟» نیروها اصرار به ماندن داشتند و می‌گفتند حالا که آمده‌ایم اجازه حضور بدهید کم‌کم برمی‌گردیم؛ اما حاج قاسم

۱ باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران ایسکانیوز، کد خبر: ۱۰۸۵۷۰۲، ۱۳۹۹/۱۰/۹.

دستور داد تعدادی که بیشتر آمده‌اند به کار گرفته نشوند و برگردند؛ تأکید داشت همان تعدادی که با آقا هماهنگ شده حضور داشته باشند.

حاج قاسم در بعد اعتقادی قائل است که توفیقات انسان به واسطه اطاعت و درک ولایت حاصل می‌شود او که در عصر حاضر خوش‌درخشید این درخشندگی و این عزت را از نور ولایت می‌داند که حتی اگر زمان رسول خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام نبوده و اما شکر نعمت می‌کند که زمان دو عبد صالح چون امام خمینی و امام خامنه‌ای را درک کرده است.^۱

سردار شهید محمد آرمان خود را تابع بی‌قید و شرط امام می‌دانست و در اجرای اوامر ایشان از جان مایه می‌گذاشت. خود را پیرو بی‌چون و چرای ولایت می‌دانست تا حدی که به ما

۱ «... خداوندا! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلیبی به صلیبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته‌ترین اولیانت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیر را درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی‌بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابیطالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند. خداوندا! تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز — که جانم فدای جان او باد — قرار دادی....»

می گفت « اگر حضرت امام فتوا بدهند که بچه هایتان را قربانی کنید تا اسلام زنده بماند تا این انقلاب حفظ شود من راضی هستم.^۱



عاقبت به خیری ولایتمداران

ولایت نعمتی است که مردم، با آن آزموده می شوند، اگر این ولایتمداری در ما ایجاد شد موجب عاقبت^۲ به خیری می شود: مَنْ أَتَاكُمْ نَجِي، وَمَنْ لَرِيَا تَكُوهَاكَ؛^۳ هر که نزدتان بیاید، نجات می یابد و هر که نیاید، نابود می شود.

۱ نماز، ولایت، والدین / مرتضی سرهنگی، ص ۸۰

۲ در جایی دیگر فرمودند: « أَبَوَاهُذِهِ الْأُمَّةُ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ، يُقِيمَانِ أَوْ دَهْرٌ وَيُقَدِّمَانِهِمَا مِنَ الْعَذَابِ الدَّائِرِ إِنْ أَطَاعُوهُمَا، وَيُبِيحَانِهِمَا التَّعْيِيرَ الدَّائِرَ إِنْ وَافَقُوهُمَا » محمد ﷺ و علی ﷺ دو پدر امت (اسلامی) می باشند که کجیهای آنان را راست (و انحرافات را اصلاح) می کنند. اگر مردم آن دو را اطاعت کنند، از عذاب دائمی نجاتشان می دهند و اگر موافق و همراه آن دو باشند، (را ارزانیشان دارند. « التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری ﷺ، ص ۳۳۰ [فی أن الوالدین محمد ﷺ و علی ﷺ]: ص :

۳ و در مقابل اگر کسی در این امتحان مهم سربلند بیرون نیامد و در طول زندگی ولایتمدار نبود و نظرات ولی نصب العین او نبود طبق فرمایش حضرت هادی ﷺ در زیارت جامعه کبیره بدبخت هر دو سرا خواهد بود: « فَأَلْتَاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقُ وَالْمَقْصَرُ فِي حَقِّكَ زَاهِقُ. مَنْ خَالَفَكَ قَالَتَارُ مِثْوَاهُ وَمَنْ جَحَدَكَ كَافِرٌ وَمَنْ حَارَبَكَ مُشْرِكٌ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكَ فِي

عبدالله بن ابی یغفور روزی در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بود و از وجود مقدس آن حضرت بهره‌مند می‌شد عرضه داشت: «ای مولای من، قسم به خدا! لَوْ فَالَقْتُ رُمَانَةَ بِنِصْفَيْنِ، فَقُلْتُ هَذَا حَرَامٌ وَهَذَا حَلَالٌ؛ اگر اناری را دو نصف کنی و بفرمایی که نصف آن حلال و نصف دیگرش حرام است، مطمئناً شهادت خواهم داد که آن چه را فرمودی حلال، حلال است و آنچه را که فرمودی حرام، حرام است؛ و هیچ‌گونه چون و چرا نخواهم کرد.» امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا تو را رحمت کند، خدا تو را رحمت کند!».

أَسْفَلَ دَرَكِي مِنَ الْجَبْرِ وَعَلَى مَنْ جَعَدَ وَلَا يَتَكَبَّرُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ هَلَاكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَخَابَ مَنْ جَعَدَكُمْ وَصَلَّ مَنْ قَارَكُمْ: روی گرداننده از شما، خارج شونده از دین حق است و کسی که در حق شما کوتاهی کند (و به ولایت شما ایمان نیاورد)، گمراه و بر باطل است. هر کس با شما مخالفت کند، پس آتش دوزخ جایگاه اوست و هر کس حقانیت شما را مورد انکار قرار دهد، کافر است و هر کس به جنگ و ستیز با شما برخیزد، مشرک است و هر کس که (حکم) شما را گردن نهند و آن را رد کنند، در پایین‌ترین درجه آتش فرومی‌غلطد و بر انکارکننده ولایت شما، خشم و غضب خدای رحمان است. هلاک گردید کسی که با شما دشمنی ورزید و زیانکار است کسی که شما را انکار کرد و گمراه است کسی که از شما جدا گردید.

۱ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَغْفُورٍ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَاللَّهِ لَوْ فَالَقْتُ رُمَانَةَ بِنِصْفَيْنِ، فَقُلْتُ هَذَا حَرَامٌ وَهَذَا حَلَالٌ، لَسَهَدْتُ أَنَّ الَّذِي قُلْتُ حَلَالٌ حَلَالٌ وَأَنَّ الَّذِي قُلْتُ حَرَامٌ حَرَامٌ، فَقَالَ رَجَمَكَ اللَّهُ رَجَمَكَ اللَّهُ.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به زید شحام فرمود: «در پذیرش سخنانم، اطاعت دستوراتم و پیروی کامل از اصحاب پدرم دو نفر را یافتم؛ عبدالله بن ابی یغفور^۱ و حمران ابن اعین. خدا هر دو را رحمت کند. بدانید! آن دو از شیعیان خالص ما هستند. نام‌های آن‌ها در پیش ما هست و در ردیف اصحاب یمین^۲ قرار دارند؛ چنان اصحابی که خداوند آنان را به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عطا فرموده است.»

بعد از وفات عبدالله، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به مفضل بن عمر جعفی در کوفه نامه‌ای نوشت و ضمن تجلیل از شخصیت والای عبدالله، مفضل را به جانشینی وی

۱ زِيَادُ بْنُ أَبِي الْحَلَّالِ، قَالَ، سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: مَا أَحَدٌ أَدَى إِلَيْنَا مَا اقْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِينَا إِلَّا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَغْفُورٍ. إختیار معرفة الرجال المعروف بـرجال الكشي. الشيخ الطوسي. جلد: ۱ صفحه: ۲۴۹

۲ سوره وقعه آیه ۲۷: وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ اصحاب یمین و خجستگان، چه اصحاب یمین و خجستگانی! اصحاب یمین یا اصحاب المیمنة نیکوکاران در دنیا که در آخرت، نامه عملشان را با دست راست دریافت می‌کنند و جایگاهشان بهشت است. قرآن از آنان در برابر اصحاب شمال یاد کرده که نامه عمل خود را با دست چپ می‌گیرند. در برخی روایات شیعه، یمین به امام علی و اصحاب یمین به پیروان او تفسیر شده است. «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ فَانْهَارُوا نَبِيَاءَ مَرْسَلُونَ وَغَيْرِ مَرْسَلِينَ؛ سبقت گرفتگان، پیامبران مرسل و غیر مرسل هستند.» «وهو ان المراد منه ان السابقين الى الخيرات في الدنيا هم السابقون الى الجنة في العقي؛ منظور از سابقون، سبقت گیرندگان در خیرات دنیا، همان سبقت گیرندگان به سوی بهشت هستند در آخرت.»

برگزید و فرمود: «ای مفضل! همان عهد و قراری را که با عبدالله داشتیم، الان به تو واگذار می‌کنم. او در حالی از دنیا رفت که به تعهد خود در قبال خداوند و رسول گرامی اش و به امام زمان خویش وفا کرده بود. درود خدا بر او باد! عبدالله درحالی قبض روح شد که آثاری پسندیده از خود به یادگار گذاشت. تلاش‌هایش مورد توجه خداوند قرار گرفت و گناهانش بخشوده شد. او به جهان باقی شتافت. توشه وی رضایت خداوند و رسول (ص) و امام زمانش بود.

(این امضای امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بر وفاداریش و رضایت حضرت از او، برای عاقبت عالی این شیعه ولایتمدار بس بود اما باز حضرت در ادامه فرمودند:)

سوگند به رابطه ام با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! مَا كَانَ فِي عَصْرِنَا أَحَدٌ أَطْوَعَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَا مَامِهِ مِنْهُ، در عصر ما کسی خاضع‌تر و فرمانبرتر از او نسبت به دستورات خداوند و پیامبر و امامش نبود. فَمَا زَالَ كَذَلِكَ حَتَّى قَبَضَهُ اللهُ إِلَيْهِ بِرَحْمَتِهِ وَصَيَّرَهُ إِلَى جَنَّتِهِ، در طول زندگی این گونه بود، تا این که خداوند او را قبض روح کرد و در بهشت جاویدان با رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ همنشین کرد. مُسَاكِنًا فِيهَا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْزَلَهُ اللهُ بَيْنَ الْمَسْكِينِ مَسْكِنٍ مُحَمَّدٍ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. آری، خداوند او را

بین دو مسکن (جایگاه پیامبر و علی علیه السلام) جای داد، گرچه مسکن‌ها و درجات آن‌ها یکی است. خداوند بر رضایت خود از او بیفزاید و از فضل و کرمش او را بیخشد که من از او راضی هستم.»^۱

به‌به برای یک مومن ولایتمدار از این بالاتر چه پاداشی می‌خواهد که امام زمانش جایگاهش در بهشت را به خاطر فرمانبرداری بدون چون و چرا امضا کند؟!

عاقبت به‌خیری حاج قاسم

این همان وعده خداوند در قرآن کریم از زبان مجاهدین جبهه حق به پیروان جبهه باطل است که می‌فرماید: «قُلْ هَلْ تَرَبُّونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ» بگو: «آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟! (یا پیروزی یا شهادت)» «وَتَحْنُ تَرَبُّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ يَأْتِيَنَا قَتْرَبُّوْنَا أَمَّا عَمَّكُمْ مُتَرَبِّصُونَ»^۲ ولی ما انتظار داریم که خداوند، عذابی از سوی خودش (در آن جهان) به شما برساند، یا (در این جهان) به دست ما (مجازات شوید) اکنون که چنین است، شما انتظار بکشید، ما هم با شما انتظار می‌کشیم!»

۱ رجال کشی، ص ۲۴۹.

۲ سوره توبه آیه ۵۲.

سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در یکی از سخنرانی‌های خود که در یادواره شهدای مدافع حرم ایراد می‌کرد، فرمود: برادران، رزمندگان، یادگاران جنگ؛ یکی از شئون عاقبت به خیری «نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب» است. والله والله والله از مهمترین شئون عاقبت به خیری همین است. والله والله والله از مهمترین شئون عاقبت به خیری، رابطه قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سکان انقلاب را به دست دارد. در قیامت خواهیم دید، مهمترین محور محاسبه این است.

شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی دل در گرو کدام مکتب داده است که این چنین رهبر معظم انقلاب در ۱۸ دی ۱۳۹۸ در وصف حاج قاسم فرمودند: «این شهید عزیز هر وقت گزارشی می‌داد از کارهایی که کرده بود... بنده قلبا و زبانا او را تحسین می‌کردم اما امروز در مقابل آنچه او سرمنشأ آن شد... در مقابل او من تعظیم می‌کنم.»^۱

حال به تصریح و امضای رهبری حاج قاسم به این مقام نائل شد:

خدای متعال در قرآن از زبان مسلمانها می‌گوید: **بِنَا إِلَآ أَحَدَى الْحُسَيْنِ**، ما یکی از دو حُسنی را داریم؛ حُسنی یعنی بهترین؛ یکی از دو بهترین را ما داریم. آن دو چه هستند که یکی‌اش را انسان دارد؟ یکی‌اش پیروزی است، یکی‌اش شهادت است. شهید سلیمانی به هر دو حُسنین رسید؛ هم پیروز شد - چند سال است که در منطقه، پیروز میدان شهید سلیمانی است، مغلوب میدان، آمریکا و عوامل آمریکایند؛ در همه این منطقه این جور است - هم به شهادت رسید؛ یعنی خدای متعال **كَلَّمَا الْحُسَيْنِيْنَ** را به این شهید عزیز داد.^۱



ما هم برای آنکه در عصر غیبت امام زمان و دوران نیابت عامه ولایت مطلقه فقیه که در طول ولایت ائمه معصومین و پیامبر مکرم اسلام است عاقبت به خیر شویم و عزت دو دنیا نصیبمون شود، باید از حضرت زهرا به عنوان نقشه راه و حاج قاسم به عنوان کسی که از این نقشه راه استفاده کرد و نتیجه مطلوب را گرفت و مایه قدرت انقلاب و ایران قوی و مردمش شد. حال ما چه

۱ بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۳۹۸ / ۱۱ / ۲۹.

ویژگی‌هایی در خودمان ایجاد کنیم تا برای ایران قوی
ولایت‌مدارانه تلاش کنیم؟

شناخت کامل به جایگاه و شخص ولی

قدم اول باید رهبر انقلاب و دلسوزی و نگاه بلندش
برای ابرقدرتی ایران را بشناسیم.

حاج قاسم در وصیت نامه اش می‌نویسد: «جهان
اسلام، پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و
منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب می‌دانید منزّه
ترین عالم دین، که جهان را تکان داد و اسلام را احیا
کرد یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها
نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به
عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به
عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید باید به دور از هر
گونه اختلاف، برای نجات اسلام، خیمه ولایت را رها
نکنید. خیمه، خیمه رسول الله است. اساس دشمنی
جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن
این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این
خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه. حرم
رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی
نمی‌ماند قرآن آسیب می‌بیند.»^۱

خدا شهید حسین خرازی را رحمت کند. اگر حضرت امام علیه السلام
صحبتی کرده بودند و در روزنامه‌ها منعکس شده بود، آن بخش

را از روزنامه جدا می‌کرد و سنگر به سنگر به رزمنده‌ها نشان می‌داد و می‌گفت: بیایید، در تحلیل مسائل از خودتان چیزی نبافید و تابع نظرات امام باشید؛ چرا که سخن رهبر و ولی فقیه برای ما حجت است.^۱

اتصال مداوم به ولایت

اگر انسان دل‌خواهی‌هایش را با ولی‌خواهی‌اش عوض نکند در بحرانها نمی‌تواند تصمیم درست بگیرد و الا موضع‌گیریهایش با ولی‌زاویه پیدا می‌کند و گاهی در اثر تشخیص غلط، نظر رهبر جامعه را طبق میل و دلخواه خودش توجیه می‌کند اما در آزمون ولایتمداری باید درس روزانه دریافت کرد و وظیفه را فهم کرد و اگرچه خلاف میل باطنی و دلخواه خودت باشد، باید درجا چشم گفت، مقام معظم رهبری از آغاز این جنگ ترکیبی تا الان نه بار سخنرانی کردند در این سخنرانی‌ها علاوه بر تبیین شرایط، وظیفه‌ها را هم تعیین کرده‌اند مگر ایشان فرمانده ما نیست؟

اگر من سربازم و باید بدانم فرمانده از من چه می‌خواهد. پس باید صحبت‌های فرمانده را بخوانم و وظیفه‌ام را تشخیص بدهم. چند نفر از ما این سخنرانی‌ها را به صورت کامل خوانده یا گوش داده‌ایم؟ مگر می‌شود به

ایشان لیبک بگوئیم بدون آن که از مواضعشان به صورت دقیق باخبر باشیم؟ حواسمان باشد خلاصه‌ها و گزیده‌ها کار اصل سخنرانی را نمی‌کنند.

سردار دلها درباره خاطره دریافت نشان ذوالفقار گفت: «از دفتر آقا تماس گرفتند: آقا فرمودند تشریف بیارید، کارتون دارم، با لباس نظامی هم بیایید. شصتم خبردار شد که برای چی میخوان برم. یک سال پیش هم صحبتش شده بود و طفره رفته بودم. این بار هم بهانه آوردم که می‌خوام برم سوریه، فرصت ندارم. دوباره از دفتر تماس گرفتند گفتند: بیایید حتما هم با لباس نظامی باشید. گفتم: به یک شرط قبول می‌کنم؛ سلام خدمت آقا برسونید و بگید قبل این کار، می‌خوام چند دقیقه باهاشون صحبت کنم.» «به آقا گفتم: شما که برای جمهوری اسلامی بیشتر زحمت کشیدید، خودتان را فدا کردید، چه کارهای بزرگی کردید، چه کسی برای شما نکوداشت گرفته که حالا شما می‌خواهید برای من بگیرید. از شما می‌خواهم این مدال را به من ندهید. حضرت آقا دوباره فرمودند: من می‌خواهم این مدال را بگیرم. توی عمرم روی حرفشون نه نیاورده بودم، قبول

کردم؛ فقط به شرطی که تا زنده هستم این مدال رو به لباسم نزنم.»^۱

نصرت مجاهدانه عملی نه شعاری

برخی فقط اهل عبادتند ولی به مجاهدت که می‌رسد و باید در میدان خودشان را نشان دهند، شانه خالی می‌کنند و ولی خدا را تنها می‌گذارند. اما کسانی که دل در گرو این مکتب داده اند در عمل با رفتار خود جان می‌دهند و در معرکه حضور جدی و پر رنگی دارند و دل ولی خود را شاد می‌کنند. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۲ نصرت الهی سه وجه دارد (الف. نصرت ولی خدا ب. نصرت احکام خدا ج. نصرت دوستان خدا)

در هر سه وجه، شهدا از جمله حاج قاسم عزیز در نقطه اوج نصرت بودند، اگر می‌خواهیم مثل حاج قاسم و شهدا، ناصر حق باشیم نمی‌توانیم نسبت به امر ولی بی‌تفاوت باشیم و یا نسبت به احکام خدا مثل حجاب که این روزها مورد هجمه دشمنان خدا قرار گرفته بی‌توجه باشیم و یا دلسوز عاشقان سینه‌چاک ولایت در آشوبهای اخیر زیر مشت و لگد معاندین و محاربین قرار گرفتند خدای ناخواسته نباشیم.

۱ کتاب سلیمانی عزیز، ص ۱۶۹.

۲ سوره محمد، آیه ۷.

الف. نصرت ولی خدا

ب. نصرت احکام خدا

شهید حاج قاسم سلیمانی برای صاحب خانه سنی مذهب به خاطر خانه‌ای که به عنوان مقرر عملیاتی‌شان برای آزادسازی شهر بوکمال سوریه استفاده کرده بودند؛ برای کسب حلالیت نامه می‌نویسد: «صاحب‌خانه عزیز و محترم سلام‌علیکم... بنده برادر فقیر شما قاسم سلیمانی هستم. شما قطعاً بنده را می‌شناسید... اولاً عذر می‌خواهم و امیدوارم ما را ببخشید که بدون اجازه از خانه‌تان استفاده کردیم. ثانیاً اگر خانه‌تان خسارتی دیده است حاضریم خسارتش را بدهیم. اگر فکر می‌کنید بنده یا ما به خاطر استفاده بی‌اجازه از خانه‌تان مدیون شما هستیم، این شماره تلفن بنده در ایران است. خواهش می‌کنم با ما تماس بگیرید و بنده حاضرم هر درخواستی داشته باشید انجام دهم»^۱.

کدام مدیر امنیتی متعارف، برای رضایت گرفتن از یک کسی که برای نجاتش رفته است شماره می‌گذارد؟! آن هم شماره منزل؟! این عمل حاج قاسم حاکی از اوج مراقبت و رعایت وی بر مسائل شرعی است، در وسط مشکلات و شرایط سخت معلوم می‌شود عیار آدم‌ها چقدر است.

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۹۲-

ج. نصرت دوستان خدا

برای قوی شدن ایران باید مثل حاج قاسم به فکر محرومان و نیازمندان بود. از جمله اموری که در فرهنگ اسلامی دارای ارزش بسیار و ثواب فراوان است، خدمت به بندگان خداست که در نتیجه آن انسان محبوب خداوند می‌گردد.

این مسئله آن‌چنان ارزشمند است که در لسان اهل بیت علیهم‌السلام در کنار ایمان به خدا، به‌عنوان ویژگی والای انسان و دارای ثوابی معادل ده برابر طواف خانه خدا عنوان شده است. در فرهنگ انقلاب اسلامی، فلسفه پذیرش مسئولیت بر مبنای خدمت به مردم تعریف می‌شود. شهید بهشتی در این باره فرمود: «ما تشنگان خدمتیم، نه شیفتگان قدرت». حاج قاسم هم معتقد بود بهترین راه تقرب به خدا، خدمت به مردم است و از این رو بود که وقتی با سختی‌های مردم سیل‌زده و زلزله‌زده مواجه شد، از رنج آنها آزرده گردید و با بسیج کردن نیروها تلاش کرد به آنها یاری برساند.

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «مَنْ قَضَىٰ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَتْ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ دَهْرَهُ»^۱ هر کس یک نیاز برادر مؤمن خود را برآورد، مانند کسی است که عمر خویش را به

۱ امامی شیخ طوسی، ص ۴۸۱، ح ۱۰۵۱.

عبادت خدا سپری کرده باشد». شهید سلیمانی نیز نگاهش به مردم این‌گونه بود: «ما مدیون هستیم به مردم اینجا؛ به نظرم کسی به این مردم خدمت کند بهترین عبادت را انجام داده چون این مردم همیشه دژ مستحکمی برای این کشور بودند. دست و پای این مردم را انسان باید ببوسد و حتی اگر ببوسیم هم کار مهمی نکردیم. در سیل و زلزله و هر اتفاقی که می‌افتاد کنار مردم حضور داشت و هرکاری که از دستش بری می‌آمد انجام میداد.

خاطره

آقای حاجی صادقی نماینده ولی فقیه در سپاه می‌گوید: «حاج قاسم معتقد بود بهترین راه برای تقرب به خدا خدمت به مردم است. وقتی با سختی‌های مردم و وقوع سیل و زلزله در کشور مواجه می‌شد بسیار آزرده بود و از رنج مردم در سختی قرار می‌گرفت. او در عین اقتدار و فرزانی‌گری اگر می‌دید که خاری در پای مردم رفته است طاقت نمی‌آورد»^۱.

۱ خبرگزاری مهر: به آدرس

خاطره

شهید سلیمانی پیرو مرام علوی بود مرامی که دشمنان، خلخالی از پای زن یهودی ربودند آرزوی مرگ می کرد. او انسان دوست بود و به ندای وا مظلومای هر مظلومی با هر کیش و نژادی که بود لبیک می گفت. مسیحیان، ارمنی ها و ایزدی ها فریاد کمک خواهی شان بلند شده بود، از دست داعش هیچ کدام از دولت های مسیحی کمک شان نکردند، زن هایشان زیر دست داعشی ها بودند و مردان شان اسیر. تنها مردی که با نیروهایش کنارشان ایستاد و محافظت شان کرد، کسی بود که با قرآن و زیر سایه اهل بیت علیهم السلام تربیت شده بود، حاج قاسم سلیمانی. نماینده کلیمیان ایران در پارلمان بروکسل گفت: «اروپایی ها باید خجالت بکشند؛ تنها کسی که از مسیحیان شرقی دفاع می کند، سردار سلیمانی است، یک مسلمان. این کار سلیمانی در حالی است که نمایندگان اروپا پا روی پا انداخته اند و آب معدنی شان را می خورند.»^۱

۱ خبرگزاری صدا و سیما؛ به آدرس:

خاطره

سردار محمدرضا فلاح زاده می‌گوید: «در حلب، شخصاً برای تخلیه مردم از شهر کمک می‌کرد؛ یعنی خودش با ماشین، مردم را جابه‌جا می‌کرد تا دیگران بیشتر تلاش کنند و علی‌الدوام سفارش می‌کرد این مردم در این فصل زمستان، دارای پوشاک زمستانی و پتو و لوازم خواب راحت باشند؛ توصیه و سفارش و پیگیری جدی در خصوص تأمین آب، غذا، بهداشت و درمان آنها داشت. در حلب، بوکمال و کلاسوریه، بخشی از توان خود را برای حفاظت و اسکان و تغذیه و بهداشت و درمان مردم اختصاص داد و به‌گونه‌ای برخورد می‌کرد که انگار این مردم، پدر، مادر، برادران، خواهران و فرزندان او هستند... تا آنجا که می‌توانست، حاجت مردم را روا می‌کرد.»^۱

اگر مردم و مسئولین کشور این طور به فکر محرومین جامعه باشند، مردم نسبت به نظام خوش بین و دلگرم می‌شوند، و همه در ساختن ایران قوی تلاش می‌کنند و همه عاشق و دلداده اش می‌شوند و حاضر می‌شوند برای این چنین مسئولی هر کاری انجام بدهند.

۱ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و

جلسه سوم: قاسمها، قاصم دشمن

موضوع: بصیرت و دشمن شناسی حاج قاسم



از مجید سوزوکی یافت آباد تا حر مدافعان حرم

همه شهدا نزد خداوند، عزیز و عالی مقام هستند، اما از صدر اسلام برخی شاخص شدند مثل حضرات جعفر طیار، حمزه سید الشهداء، ابوالفضل العباس علیه السلام که در قیامت همه شهدا به مقام ایشان غبطه می‌خورند؛ در دوران انقلاب هم شهدایی مانند شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید رجایی و طیب حاج رضایی... در دوران دفاع مقدس شهیدانی مانند عبدالحسین برونسی، ابراهیم هادی، مصطفی چمران و... در بین شهدای مدافع حرم شهدایی مانند حاج حسین همدانی، محسن حججی، پلباسی شاخص بودند.

شاخص شدن برخی از شهدا به خاطر تحول روحی‌شان بود مثل حر بن یزید ریاحی در کربلا و یا طیب حاج

رضایی در انقلاب و شاه‌رخ ضرغام در جنگ تحمیلی و دفاع مقدس؛ یکی از شهدای مدافع حرم که با تغییر گذشته‌اش شاخص شد، شهید مجید قربان‌خانی هست که پس از شهادتش بسیار مورد توجه قرار گرفت، این شهید بزرگوار اینقدر خاص شد که شخص حاج قاسم به مادر شهید گفت که من فردا میهمان مجید هستم و حاج قاسم هم در مراسم شرکت کرد.

مجید قبل از اینکه مدافع حرم شود زندگی متفاوتی داشت قهوه‌خانه داشت و از وضع مالی خوبی هم برخوردار بود، پسر خیلی شری بود و همیشه در جیبش یک چاقو داشت بدنش خالکوبی داشت و در محل قلدری می‌کرد تا جایی که همه از او می‌ترسیدند و از او حرف شنوی داشتند، تا اینکه مجید یکبار در اربعین با پای پیاده به کربلا می‌رود؛ در آن سفر، مجید از خداوند و حضرات معصومین علیهم‌السلام فقط یک چیز می‌خواهد؛ می‌گوید «فقط می‌خواهم آدم بشوم!»

تحول انفسی مجید شروع شد و به مدافع حرم ختم شد پدرش می‌گوید: مجید ما خیلی بچه شلوغی بود و اصلاً نمی‌دانم چه طور از گذشته مجید بگویم و اصلاً سبک زندگی او به یک آدم بسیجی و سوریه برو و از این حرف‌ها نمی‌خورد، اما با توجه به اینکه یک ماه به

رفتنش مانده بود، یک روز دیدم با لباس بسیجی سوار موتور آمده که گفتم مجید چه خبره؟ چی شده؟ گفت "نمی خواهید من آدم بشم؟ از امام حسین خواستم آدمم بکند". بعد از شهادتش به سردار سلیمانی گفتم مجید «حُرّ مدافعان حرم» است، خیلی خوشحال شد گفت "خوشبختم بین مدافعان حرم یک حُر هم پیدا شده و آن هم آقا مجید شما است.»

ولی برادران و خواهران بزرگوار که الان با این شهید ارتباط قلبی پیدا کرده اید، به نظر شما مادر این شهید که تنها پسرش را از دست داده بود چه خواسته‌ای دارد؟

خیلی عجیب و جانسوز است و جگر انسان می‌سوزد، این مادر شهید مدافع حرم؛ یک خواسته دارد و آن این است که به مردم بگویید «به ما مادران شهدای مدافع حرم اینقدر زخم زبان نزنند!»

فقط به مردم بگویید به ما زخم زبان نزنند.

می‌دانید چرا مردم نسبت به مقام این شهدا اینقدر با نگاه منفی برخورد می‌کنند؟

چون به فرموده امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا^۱ مردم به آن چیزهایی که جهل دارند دشمنی می‌کنند؛ اینها زخم‌زبان می‌زنند چون عظمت کار آنها را

^۱ نهج البلاغه حکمت ۱۷۲

نمی‌دانند، دشمنی می‌کنند چون نمی‌دانند این جوانان چه خدمتی به ملت ما کردند.

چون نمی‌دانند که اگر این مدافعان جان بر کف با گذشتن از جان و مال و ناموس و راحتی خودشان به مملکت غربت نمی‌رفتند دیگر هیچ امنیتی در ایرانمان باقی نمی‌ماند.

در حالی که هدف اصلی داعش حمله به همه شهرهای ایران بود و اگر این مدافعین در سوریه و عراق با اینها نمی‌جنگیدند باید در همین شهرهای خودمان با آنها می‌جنگیدیم و خانه و ناموسمان هم در تعرض دشمن بود! و اگر رهبری با زیرکی نقشه‌های شوم آنها برای ایران را پیش‌بینی نمی‌کردند و شجاعانه و بصیرانه، حضور فعال جوانان را جهت تقویت جبهه مقاومت در مقابل داعش را دستور نمی‌دادند؛ عاقبتی هزار پله بدتر از سوریه نصیب ایران می‌شد! آنچه ایشان می‌دید خلیه‌ها نمی‌دیدند، مخالفت می‌کردند، می‌گفتند توهم توطئه و دشمن داریم! اما رهبری دشمن را هزاران کیلومتر دورتر زمین گیر و نابود کرد! وجود دشمن برای جامعه مومنین یک تهدید جدی است همانطور که ویروس، تهدیدی برای سیستم‌های کامپیوتری است.



دشمن مثل ویروس

ویروس اقدامات ناخواسته و مخربی را انجام می‌دهد که در نهایت عملکرد سیستم را مختل یا کند می‌نماید لذا کارشناسان آی‌تی، توصیه می‌کنند، کامپیوتر حتما باید یک آنتی ویروس قوی داشته باشد، و هر چند وقت یک بار هم باید به روز رسانی شود، چون دائما ویروس‌های جدیدی تولید شده و حمله می‌کنند. همانطور که کامپیوترها در معرض ویروس اند، انسان‌ها نیز در معرض حمله دشمن هستند پس اگر کامپیوتر آنتی ویروس فعال نداشته باشد یا داشته باشد ولی نتواند ویروس را شناسایی کند، سیستم آسیب جدی می‌بیند؛ اگر انسان‌ها هم نسبت به شناخت دشمن خود کوتاهی کنند، نمی‌توانند خطرات آن را دفع کنند، و همچنین نمی‌توانند دوست را از دشمن تشخیص دهند و ممکن است، دشمن را دوست بگیرند و یا برعکس.

انواع دشمنان

ویروس‌های کامپیوتر، اقسام متنوع و متعددی دارند، که سطوح درگیر شدنشان با سیستم‌ها، نیز متفاوت است دشمنان نیز انواع و سطوح و نفوذ مختلفی دارند لذا

قرآن کریم با صدها آیه به انواع دشمن و ابزارهایشان، اشاره کرده است.

انسان دو نوع دشمن اصلی دارد:

۱. نفس اماره

جمله معروف شهید علی چیت سازان به کسانی که وارد اطلاعات و عملیات لشکر می‌شدند این بود که کسی می‌تواند از سیم خاردارهای دشمن عبور کند که در سیم خاردارهای نفس خود گیر نکرده باشد.^۱

خطرناکترین دشمن که اگر مراقب آن نباشیم، ما را زمین‌گیر می‌کند و به خاک سیاه می‌نشاند، نفس خودمان هست، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

أَعْدَى عَدُوِّكَ، نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ؛^۲ دشمن‌ترین دشمن تو، نفسی است که میان دو پهلویت قرار دارد. نفس اماره از درون، هر انسانی را به سمت بدی‌ها می‌کشاند.^۳ خود ابلیس را هم خودخواهی و منیت و غرورش، از مقام همنشینی با فرشتگان، تنزل داد؛

1 <https://olgoirani.com/content/9161/>

۲ تنبیه الخواطر، جلد ۱، ص ۲۵۹

۳ امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در ابتدای مناجات الشاکین می‌فرماید: إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ

أَمَّارَةً، معبودم، از نفسی که فراوان به بدی فرمان می‌دهد به تو شکایت می‌کنم.

بلعم باعورا را همین نفسش زمین زد. برای مقابله با این دشمن باید مجاهدانه جنگید.

جهاد اکبر

این جمله بلند و عرفانی سردار عزیز که می‌فرماید «تا کسی شهید نبود شهید نشد» ناظر بر آن است که باطن جهاد اصغر، جهاد اکبر است یعنی پیش نیاز جهاد اصغر، مبارزه با نفس اماره است که این نفس، کمینگاه اصلی شیطان می‌باشد؛ حاج قاسم و همه شهدای عزیز ما در این میدان فاتحانه بر نفس خود فائق آمدند؛ آنها در مدرسه تربیتی عاشورا با الهام از ولایت، نفس را حقیر کردند و روح بلند خود را نورانیت و معنویت بخشیدند. مومن باید با خواسته نفسش بجنگد و هرچه می‌تواند خوی منیت و خودخواهی را از خود دور کند، و الا اگر انسان امیال خود را کنترل نکند، هرگز نمی‌تواند در میدان جهاد اصغر رزم‌آوری قوی باشد.

این توصیف زیبای رهبر حکیم انقلاب، درباره حاج قاسم سلیمانی است که می‌فرماید: «آن مردی که می‌رود جلوی دشمن و واهمه نمی‌کند و در همه میدان‌ها نه خستگی می‌فهمد، نه سرما می‌فهمد، نه گرما می‌فهمد، این اگر چنانچه در درون خودش در آن جهاد اکبر پیروز نشده بود، این جور نمی‌توانست جلوی

دشمن برود.»^۱ حقا حاج قاسم در نبرد با نفس اماره، به جایگاه رفیع یک سالک الی الله باریافته بود.

کشتن «من و منیت»

حجت الاسلام و المسلمین علی شیرازی می‌گوید: سردار سلیمانی هم در مبارزه با هوای نفس مرد میدان و مرد جهاد و پیکار با هوای نفس بود و هم نفس را سرکوب و منکوب کرده بود.

در این مسیر هیچ خودیتی نداشت من در هیچ کجا از سردار سلیمانی نشنیده بودم چه در دوران جنگ هشت ساله که من از فروردین سال ۱۳۶۱ با ایشان بودم تا این اواخر که بیش از ۸ سال در نیروی قدس با ایشان همراه بودم حتی یک بار در جلسات خصوصی نشنیده بودم که سردار بگوید اگر من در لشکر ثارالله یا جنگ نبودم این اتفاق نمی‌افتاد یا بگوید مثلاً من در جنگ این کار را کردم. حتی یک بار هم نگفت اگر در لبنان، سوریه عراق و یا قدس نبودم این اتفاقات نمی‌افتاد، ولی مقام معظم رهبری در مورد ایشان فرمودند که حاج قاسم بود که دست فلسطینی‌ها را پر کرد.

شما مصاحبه سردار سلیمانی را که تلویزیون پخش کرد نگاه کنید، در موضوع لبنان و جنگ ۳۳ روزه از

۱ بیانات در منزل سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی 1398/10/13 -

آغاز تا پایان مصاحبه هیچ کجا خود حاج قاسم در این مصاحبه پر رنگ نیست بلکه نقش دیگران را پررنگ می‌کند این مبارزه با هوای نفس می‌خواهد کار ساده‌ای هم نیست به خصوص که تمام دنیا به ایشان نگاه می‌کرد در فرودگاه شاهد بودم که وقتی می‌رفتیم درون سالن پرواز، وقتی مردم می‌فهمیدند که حاج قاسم درون پرواز است مشتاقانه به سوی او می‌آمدند، یک بار من و حاج قاسم داخل هواپیما نشستیم بودیم وقتی مسافران فهمیدند حاج قاسم داخل هواپیما است از انتهای هواپیما همه مسافران به سمت جلو آمدند که من به شوخی به آن‌ها گفتم بروید سر جای تان بنشینید الان هواپیما سقوط می‌کند.

این ابراز علاقه و عشق به حاج قاسم بود که زن و مرد، این جناح یا آن جناح، با حجاب و کم حجاب، کوچک و بزرگ و خلاصه همه را جذب خود کرده بود و به حاج قاسم می‌گفتند اجازه می‌دهی یک عکس با شما بگیریم. حاج قاسم همه این‌ها را می‌بیند و در همه جا هم می‌بیند، در سوریه، عراق مثلاً در کربلا وقتی مغازه‌داران می‌شنیدند حاج قاسم آمده اطراف ماشین ایشان می‌ریختند، او همه این صحنه‌ها را

می‌دید، ولی با هوای نفس خود مبارزه می‌کرد و خود را خادم مردم می‌دانست.^۱

سربردن تعلقات از جمله تعلق به فرزند

راننده شهید قاسم سلیمانی می‌گوید: دورانی که در قرارگاه قدس حضور داشت، اشرار ۹۰ نفر از نیروی انتظامی را گروگان گرفتند و به ۷۰ کیلومتری مرز افغانستان و پاکستان بردند. حاج قاسم پسرش بیمار شده بود و باید بین ماندن در کنار فرزند و مأموریت یکی را انتخاب می‌کرد حاج قاسم خیلی ناراحت شد و با نقشه و طرح‌ریزی و اطلاعات دقیق، به داخل مرز افغانستان و پاکستان نیرو برد و همه ۹۰ نفر را آزاد کرد و چندین پایگاه اشرار را هم با خاک یکسان کرد، سردار نتوانست بالای سر پسرش باشد و پسرش هم در اثر بیماری در بیمارستان فوت شد.^۲

۲. شیطان رجیم

دومین دشمن ما انسان‌ها، شیطان است^۳ خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ» دشمنی که به

1 <https://b2n.ir/p40608>.

2 khabaronline.ir/xfwxW. ۱۳۹۸ بهمن ۲۷ صادق ۲۷

۳ «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» سوره یوسف، آیه ۵

عزت خدا قسم خورده همه انسان‌ها را گمراه کند،^۱ لذا همیشه در کمین مومنین است^۲ و دام‌هایش را برای انحرافشان از صراط مستقیم پهن می‌کند، قرآن کریم برای اینکه این دشمن و دشمنی‌اش را جدی بگیریم، می‌فرماید: «فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»^۳ یعنی در برخورد با این دشمن فریب حيله‌هایش را نخورید، از او تبعیت نکنید و با او مبارزه کنید.

ابلیس با توجه به شاکله هر شخص، به مبارزه با او می‌پردازد، و از راه‌های مختلفی برای اغوای انسان‌ها استفاده می‌کند.^۴ برخی را از طریق مال و اموال و برخی دیگر را از طریق انحرافات جنسی و...

۱ «قَالَ فِعْرِيكَ لَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»؛ سوره ص، آیه ۸۲ و ۸۳

۲ امام سجاد علیه السلام در ادامه مناجات‌الشاکین می‌فرماید: اَللّٰهُمَّ اَشْكُرُ اِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِلُّنِي، وَ

سَيِّطَانًا يُغْوِيَنِي؛ معبودم، از دشمنی که گمراهم می‌کند و از شیطانی که به بی‌راه‌ام می‌برد به تو شکایت می‌کنم.

۳ سوره فاطر، آیه ۶

۴ ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۷، ص ۲۱

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ^۱» برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم.»

اگر به آیات و روایات مربوط به شیطان توجه کنیم به یک نکته جدی می‌رسیم و آن اینکه خیلی از ماها وقتی اسم شیطان را می‌شنویم فکر می‌کنیم که شیطان فقط همان ابلیس است که حضرت آدم و حوا را وسوسه کرد و باعث رانده شدن آنها از بهشت شد در حالی که در قرآن کریم شیطان به موجود خاص گفته نشده، بلکه علاوه بر ابلیس حتی انسان‌های شرور، فتنه‌گر و مفسد را هم شیطان حساب کرده است. "شیطان انس" همان انسان‌هایی هستند که هم خود آنها منحرف و گمراه شدند و هم در صدد به انحراف کشاندن دیگران هستند.^۲

چون بسی ابلیس آدم روی هست

پس به هر دستی نشاید «داد دست»^۳

۱ سوره انعام، آیه ۱۱۲

2 <https://www.islamquest.net/fa/archive/fa1763#>

۳ مثنوی / دفتر اول ب ۳۱۶.

حال که شیاطین جنّی و انسی در دشمنی، یار و یاور همدیگر هستند، به انبیا هم رحم نمی‌کردند و با تمام‌شان می‌جنگیدند؛ بدانیم که اینها منتظر فرصتی هستند که زخم کاری بزنند خصوصا آنجاهایی که در گمراهی بشریت سرنوشت‌ساز هست، لذا بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شیطان از کمینگاه خودش بیرون آمد، و به فرمایش حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام در خطبه فدکیه: «وَأَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِ وَهَاتِفَابِكُمْ»؛ و شیطان سرش را از مخفی‌گاه بیرون کشید و شمایی

۱ ابزارهای شیاطین متفاوت هست گاهی شیطان فقط توی دل ما را خالی می‌کند و ناامیدی نسبت به آینده ایجاد می‌کند: می‌گوید «دیگه فایده نداره. تو نمی‌تونی!»! امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ می‌فرماید: یأس از جنود ابلیس است، یعنی شیطان‌ها انسان را به یأس و می‌دارند. همین ابلیس‌هایی که می‌بینید در طول تاریخ ملت‌های ضعیف را مایوس کرده‌اند. همین‌هایی که به ملت‌های ضعیف تزریق کردند که ما هیچ نمی‌دانیم و هیچ نمی‌توانیم. همین‌هایی که به ملت‌های ضعیف به واسطه وابستگی‌شان به خارج گفتند که ما باید غربی باشیم. ما ارتش مان هم باید از غرب برایش یک کسی بیاید. کارخانه‌هایمان هم باید از غرب بیاید راهش بیندازد. ما باید این جنود ابلیس را کنار بزنیم. و امید، که از جنودالله است در خودمان زنده بکنیم. به خودمان امیدوار باشیم. تکیه به اراده خودمان بکنیم. تبع اراده دیگران نباشیم. صحیفه امام؛ ج ۱۳؛ ص ۵۳۶ |

که به ما ظلم کردید را صدا زد و شما هم از او تبعیت کردید.

این را هم بدانیم که شیطانهای انسی دو نوعند:

الف) نفوذی‌های داخلی

گاهی انسان‌های شیطان صفت، در قالب خودی در بین مومنین نفوذ می‌کنند و منافقانه با اینکه دم از دوستی می‌زنند نسبت به لطمه زدن به رابطه ما با خدا و یا با خانواده و یا اجتماع و نظام و... زهرشان را می‌ریزند، در طول تاریخ، مومنین بیشترین ضربه را از منافقین داخلی و نفوذی‌های دشمن خورده است^۱، لذا قرآن

۱ امیرمومنین علیه السلام در توصیف منافقین می‌فرماید:

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأُحْذِرُكُمْ أَهْلَ التَّفَاقِقِ، فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَ الرَّاؤونَ الْمُزِيلُونَ، يَتَلَوْنَهُنَّ أَلْوَانًا وَيَقْتَنُونَ اِفتِنَانًا، وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَيَرْضُدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ. قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ وَ صَفَاحُهُمْ نَقِيَّةٌ، يَمْشُونَ الخَفَاءَ وَ يَدِبُونَ الضَّرَاءَ، وَ صَفَهُمْ دَوَاءٌ وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءٌ وَ فَعْلُهُم الدَّاءُ العِيَاءُ، حَسَدَةُ الرِّجَاءِ وَ مُؤَكِّدُو اَلْبَلَاءِ وَ مُقْنِطُو الرِّجَاءِ. لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ وَ اِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَ لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ، يَتَفَارِضُونَ النِّسَاءَ وَ يَتَرَاقِبُونَ الجِرَاءَ، اِنْ سَالُوا اَلْحَفَا وَ اِنْ عَدَلُوا كَشَفُوا وَ اِنْ حَكَمُوا اَسْرَفُوا. قَدْ اَعَدُوا لِكُلِّ حَقٍّ باطِلًا وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا وَ لِكُلِّ حَيٍّ قَاتِلًا وَ لِكُلِّ بَابٍ مُفْتَاحًا وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مُصْبَاحًا. يَتَوَصَّلُونَ اِلَى الطَّمَعِ بِالْاِيَّاسِ لِتَقِيْمُوا بِهِ اَسْوَاقَهُمْ وَ يُنْفِقُوا بِهِ اَعْلَاقَهُمْ. يَقُولُونَ فَيَشْبَهُونَ وَ يَصِفُونَ فَيَمُوهُونَ، قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ وَ

سخت‌ترین حملات خود را متوجه آنان کرده است: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذَّرِكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ صٰئِرِينَ»^۱ منافقان در پائین‌ترین و نازل‌ترین مراحل دوزخ قرار دارند و هیچ‌گونه یابوری برای آنها نخواهی یافت.

آقا رسول الله ﷺ نسبت به منافقین کدِ هشدار ویژه می‌دهد: من بر امتم نه از مومنان بیمناک هستم، نه از مشرکان، وَلٰكِنْ اَخْوَفُ عَلَيْكُمْ مُنَافِقًا عَالِمٌ اللِّسَانِ،^۲ ترس من برای شما از منافق زبان بازی است که حرف‌هایی می‌زند که شما بدان اعتقاد دارید و کارهایی می‌کند که شما به آنها اعتقاد ندارید.. این هشدار، هوشیاری می‌طلبد

أَضَلُّوا الْمَضِيقَ، فَهَمُّ لُمَّةِ الشَّيْطَانِ وَ حُمَّةِ النَّيْرَانِ، «أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخٰسِرُونَ».

شما را از اهل نفاق بر حذر می‌دارم؛ زیرا که آنان هستند که گمراهان و گمراه‌کنندگان و لغزندگان و عوامل لغزش. به طور دایم در حال رنگ عوض کردن و غوطه خوردن در آشوب‌ها می‌باشند و هدف آنان قرار دادن شما در سختی‌ها و حوادث سنگین است و برای شما از هر طرف کمین می‌گیرند. دل‌های آنان بیمار است و چهره‌های آنان پاک‌نما. کار آنان حرکت‌های مخفیانه است و در پنهانی‌ها می‌خزند... آنان هستند گروه شیطان و شدیدترین نقطه آتش‌ها آنان حزب شیطان‌اند، بدانید حزب شیطان‌اند که زیانکارند. نهج البلاغه. خطبه ۱۹۴.

۱ سوره نساء، آیه ۱۴۵

۲ کنز العمال : ۲۹۰۴۶.

که به دُور و بَر خودمان نگاه تیزبینانه داشته باشیم و رفتارهای ضد الهی را رصد کنیم.

جنگ با دشمنی که رو در روست

خوشر از دشمنی که در پهلوست

از قسم خورده دشمنان بدتر

می‌زند تیغِ ناگهانی دوست^۱

تشخیص دشمنی منافق، بسیار مشکل است، چون

ظاهری عوام فریبانه دارد ولی در دل، اهل خیانت و

دشمنی است. و در بزنگاهها مردم را از مسیر اصلی با

حرفها و موضع‌گیریهایش منحرف می‌کند؛

در نخستین روزهای حمله ارتش عراق به ایران،

نیروهای عراقی از مرز چزابه وارد خاک ایران شدند و

پس از اشغال شهر بستان به سوی سوسنگرد حرکت

کردند. عراقی‌ها که از طریق اخبار جاسوسان خود

متوجه کمبود نیروهای مدافع در این محور شده بودند،

فرصت را غنیمت دانسته و بدون توقف در سوسنگرد، به

سمت اهواز حرکت کردند. آنچه در پیشروی عراقی‌ها

تاثیر زیادی داشت، وجود نیروهای ستون پنجم و از

جمله اعضای جبهه التحریر خلق عرب بود که به نفع

عراق جاسوسی می‌کردند و اطلاعات مفیدی را در

اختیار آنها قرار می‌دادند^۱ وقتی عراقی‌ها شهر را اشغال کردند، عده‌ای از این افراد در برابر تانک‌های عراقی گاو و گوسفند قربانی کردند و رقص و پایکوبی می‌کردند.^۲

ب) دشمن خارجی

گاهی شیاطینِ انس، در قالب کفار و مشرکین به میدان می‌آیند، قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْكٰفِرِيْنَ كَانُوْا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِيْنًا» حتی قرآن کریم آنان را به عنوان دشمن‌ترین دشمنان انسی معرفی می‌کند: «لَتَجِدَنَّ اَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا الْيَهُودَ وَالَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا»^۳ بطور مسلم، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت.

امروزه این دشمنی انسان‌های شیطان صفت، در سران کفر به وضوح دیده می‌شود.^۴ امام بزرگوار فرمود: آمریکا شیطان بزرگ است.

۱ خبرگزاری بین‌المللی قرآن، نخستین عملیات منظم سپاه؛ بسترساز آزادسازی سوسنگرد.

۲ پایگاه تبیان، آنان که از صدام استقبال کردند.

۳ سوره مائده، آیه ۸۲

۴ امیرالمومنین علی علیه السلام در حکم ۲۹۵ نهج البلاغه در مورد تقسیم دست و دشمن می‌فرماید:

أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَ أَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ: فَأَصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ وَ عَدُوُّ عَدُوِّكَ وَ أَعْدَاؤُكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّ صَدِيقِكَ وَ صَدِيقُ عَدُوِّكَ. دوستان تو سه گروهند، و دشمنان تو

ژنرال آیزن‌هاور از فرماندهان جنگ جهانی دوم بوده و به عنوان سی چهارمین ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۱۹۵۲ انتخاب می‌شود؛ او در اولین نطقش، گفت: «گمان نمی‌کنم منطقه‌ای مهم‌تر از ایران روی نقشه جغرافیایی جهان وجود داشته باشد. ایران دارای نفت است و در چهارراه جهان واقع شده است... نباید وضعیتی پیش آید که ایران به گذشته دور خود بازگردد و یک قدرت نظامی شود. وای به وقتی که نظامی‌گری ایرانی زنده شود. بروید تاریخ این کشور را بخوانید تا متوجه حرف من بشوید.»^۱

او ۲۷ سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی^۲ این حرف را زده است، ترس آنها از ایران قوی، ربطی به انقلاب اسلامی و نظام شاهنشاهی ندارد. چرا از ایران قوی می‌ترسند؟ و برای رسیدن به مقصودشان دست به هر کاری اعم از تحریم و تهدید و ترور و... می‌زنند.

نیز سه دسته‌اند، اما دوستان: دوست تو و دوست دوست تو، و دشمن دشمن تو است، و اما دشمنان، پس دشمن تو، و دشمن دوست تو، و دوست دشمن تو است. با این ملاک مهم تمامی دوستان و دشمنان تفکیکی می‌شوند؛ و شبهه پیش نمی‌آید که چرا به فلان کشور کمک می‌کنید؟؟ و یا چرا به فلان کشور کمک نمی‌کنید؟

1 <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1996268/>

۲ انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ به پیروزی رسید.

جهاد نظامی (جهاد اصغر)

ایران اسلامی ما که امروز ام‌القرای جهان اسلام بوده و هدف اصلی همه حمله‌های دشمنان قسم خورده از صهیونیستها گرفته تا دنیای غرب به سرکردگی امریکا تا وهابیت و تکفیری‌ها و همه ایادی آنها در منطقه می‌باشد، نیاز به یک آمادگی و توان عظیمی در بُرد منطقه‌ایی و جهانی برای مقابله با اردوگاه دشمن را دارد. اسلام به مؤمنان برای قوی شدن در برابر دشمنان دستور می‌دهد تا خود را تجهیز نمایند تا همواره در حال آماده باش باشند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ در برابر آنها (دشمنان) آنچه می‌توانید از زور و قوه و نیرو، برای مقابله با دشمنان، آماده سازید!

از مهمترین محورهای تجهیز قوت و قدرت بخشی نیروهای رزمنده، وجود فرماندهایی شجاع و بصیر و توانمند و مومن است که بتواند در مواجهه با توطئه‌ها و حمله‌های دشمن مقابله کند.

همه آزادگان عالم و سلطه ستیزان، حاج قاسم را در راس فرماندهی نظامی اردوگاه ولایت توحید می‌شناختند و او را سربازی مخلص و جان فدا برای ولایت امر می‌دانستند فرماندهایی بسیار تیزهوش، شجاع و بصیر،

که در انسجام‌بخشی و مدیریت همه مبارزان ضدسلطه حقایق نظیر بود.

حاج قاسم ابرمردی کم‌نظیر در جبهه نظامی و امنیتی بود، که در برابر اردوگاه نظام سلطه و استکبار، قریب به ۴۰ سال با تبعیت از امامین انقلاب جنگید او در مقابل سرسخت‌ترین و شرورترین موجودات نظام خلقت، از مثلث شوم عبری، عربی و غربی گرفته تا داعشیها و ۸۰ گروه تکفیری خبیث و تا اشرار جنوب شرق و تا همه اردوگاه دشمن، به سرکردگی امریکای جنگ افروز، با شجاعت تمام ایستادگی کرد و البته عقلانیت او که درخور تمجید رهبر عظیم‌الشان ما، قرار گرفت و با فرماندهی مثال‌زدنی، ارتش ابرغول ۷۰۰ میلیارد دلاری امریکا را به شکست واداشت، این ابرمرد جبهه جهاد و شهادت تقریباً همه عمر خود را پای ولایت در میدان نبرد، توفنده و غرنده مجاهدت داشت.

بارها و بارها در پیکار خالصانه خود به مقام جانبازی نائل آمد به گونه‌ایی که علی‌رغم دردهای شدید از ناحیه جراحات و جانبازی شبها نمی‌خوابید ولی لحظه‌ایی به ترک جهاد، فکر نمی‌کرد.

سرهنک عبدالرضا مرادی هم‌رزم و مشاور حاج قاسم سلیمانی می‌گوید حاج قاسم سلیمانی بیش از ۷۰ بار مجروح شد و جانباز ۷۰ درصد بود.^۱

خاطره

شهر آمرلی که ساکنانش اقلیت ترکمن شیعه عراق هستند، ۸۰ روز در محاصره ۳۶۰ درجه‌ای داعش قرار داشتند. ابو مصطفی الامامی جانشین فرماندهی محور شمال حشد الشعبی می‌گوید: از مقرر فرماندهی در ارتفاعات با دوربین به آمرلی نگاه می‌کردیم یکی از فرماندهان محلی به سپهبد شهید گفت: «حاجی! آمرلی وضعیت وخیمی دارد!» سپهبد شهید سلیمانی دوربین را گرفت و به سمت آمرلی نظر انداخت و گفت: «من آمرلی را نمی‌بینم، بلکه کربلای حسین علیه السلام را می‌بینم که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در محاصره قرار گرفته‌اند.» و وقتی دوربین را از چشم‌هایش جدا کرد، صورتش خیس از اشک بود. زمانی هم که می‌خواستیم عملیات آزادسازی آمرلی را شروع کنیم، سپهبد شهید گفت: «برویم کربلای حسین علیه السلام را آزاد کنیم!» ایشان اعتقاد کامل داشت که سرزمین آمرلی مثل کربلا است و معتقد بودند که

1 <https://www.tabnak.ir/fa/news/955810>

«کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا» و برای همین روی آمرلی نام کربلا گذاشته بود. از همین رو روحیه جان فدایی و شجاعت تمام که حاج قاسم عزیز داشت، مورد تحسین فرمانده کل قوا قرار گرفت و معظم له فرمودند: «چه کسی هست که بتواند با بالگرد وارد شهری که در محاصره ۳۶۰ درجه دشمن است بشود و با سازمان‌دهی جوانان آن شهر، محاصره را بشکند؟»^۲

خاطره

عملیات از پشت منطقه سلیمان بیگ شروع شد و نیروها از این طریق وارد آمرلی شدند و بعد از آزادی آمرلی در مسیر برگشت به جاده اصلی (بغداد - کرکوک) برگشتیم تا در ادامه عملیات سلیمان بیگ را آزاد کنیم، اما در این برهه هنگامه نماز ظهر شده بود. حاج قاسم گفتند که الآن وقت نماز ظهر است نماز را بخوانیم، ظرف ۲۰ دقیقه سلیمان بیگ هم آزاد می‌شود. نماز ظهر و عصر را به جماعت خواندیم. من شخصاً برای این

۱ راوی: ابو مصطفی الامامی جانشین فرماندهی محور شمال حشد الشعبی؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایرنا، مصاحبه با ابو مصطفی الامامی، کد خبر: ۸۴۱۶۹۸۱۰، ۱۳ دی ۱۳۹۹.

۲ کتاب من سلیمانی هستم، ناصر کاوه، تهران، نوآوران سینا، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص

زمانی که حاج قاسم برای آزادی سازی سلیمان بیگ مشخص کرده بود اعتقاد خاص داشتم زیرا حاج قاسم و ابومهدی را آدم‌های عادی نمی‌دانستم، برای همین می‌خواستم بدانم واقعاً ظرف ۲۰ دقیقه سلیمان بیگ آزاد می‌شود؟! دقیقاً ۲۰ دقیقه بعد، دیدم بچه‌های کتائب امام علی عَلَيْهِ السَّلَام که آقای «شیل الزیدی» پیشاپیش آنها حرکت می‌کرد، تکبیرگویان به سمت ما آمدند و به این ترتیب سلیمان بیگ هم آزاد و جاده کرکوک به بغداد باز شد.^۱



فریب نخوردن از دشمن

اگر دشمن را به خوبی بشناسیم، و به خدا اتکاء بکنیم، شگردهای دشمن و توطئه‌هایش را می‌فهمیم و دیگر فریب او را نمی‌خوریم^۲، مانند شطرنج باز حرفه‌ای به

۱ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، مصاحبه با ابو مصطفی الامامی، کد خبر:

۸۴۱۶۹۸۱۰، ۱۳ دی ۱۳۹۹.

۲ ابوذر فریب نمی‌خورد، عثمان دویست اشرفی به دو نفر غلام خود داد و گفت: نزد ابوذر بروید و بگویید عثمان به شما سلام رساند و گفته این را برای معیشت خود بگیرید، ابوذر فرمود آیا عثمان به دیگری از مسلمانان این مقدار داده گفتند نه، ابوذر فرمود من یک نفر از مسلمانانم و بر سایر مسلمین زیادتی ندارم که این مقدار مال به من بدهد،

راحتی می‌توانیم حرکت بعدی دشمن را نیز پیش بینی کرده و خود را برای اقدام‌های بعدی آماده کنیم.^۱

سردار نوعی اقدام، درباره شناخت جامع حاج قاسم نسبت به دشمن می‌گوید: «او دشمنش را به خوبی می‌شناخت، وقتی که طرح عملیات جنگی را تأیید می‌کرد به من می‌گفت: اگر از این نقطه به خط دشمن بخواهی بزنی، حتماً دشمن این عکس‌العمل را در قبال تهاجمت نشان خواهد داد. تو چه واکنشی می‌خواهی داشته باشی؟ یعنی هنوز به خط نرفته و وارد صحنه نبرد

گفتند عثمان گفته که این از خالص مال خودم هست و به خدا سوگند حلال است، ابوذر فرمود مرا به این نیازی نیست زیرا من از همه بی‌نیازترم گفتند ای ابوذر ما که چیزی در خانه تو نمی‌بینیم که سبب بی‌نیازی تو باشد، فرمود بلی در این ظرف دو قرص نان جو هست که مرا بی‌نیاز می‌کند و در روایت دیگر است که نظیر این عمل را معاویه با ایشان کرد و پس از این که ابوذر نپذیرفت آن دو غلام گفتند ای ابوذر عثمان به ما قول داده که اگر تو این مال را بپذیری ما را آزاد کند پس به خاطر آزادی ما بپذیر، فرمود اگر این مال را بپذیرم شما از بندگی عثمان آزاد می‌شوید ولی من بنده‌ی او خواهم شد یعنی از این به بعد باید مطابق میلش رفتار کنم و دینم را به دنیایش بفروشم.

سفینه البحار ج ۲ ص ۴۵۲

۱ امام علی علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که با دشمنت پیمان صلح بستی کاملاً از او برحذر باش؛ زیرا دشمن گاه نزدیک می‌شود تا طرف مقابل را غافل گیر کند. پس در چنین شرایطی احتیاط را از دست مده و حسن ظن خویش را متهم ساز. نهج البلاغه.

نشده، آن قدر ایشان دشمن را می‌شناخت، پیش‌بینی می‌کرد، دشمن در این موقعیت و در مقابل عملیات من چه واکنشی نشان خواهد داد، من هم برای آن عکس‌العمل بنا بر کلام و هدایت فرمانده ام، برنامه می‌چیدم، باید اذعان کنم، ۹۹ درصد، پیش‌بینی‌هایش درست درمی‌آمد. من در آن صحنه غافلگیر نمی‌شدم.^۱

حاج قاسم در دشمن شناسی از نقطه دور رصد نمی‌کرد بلکه با حضور در دل دشمن بلکه قعر نیروهای دشمن با پذیرفتن همه خطرها، به شناسایی می‌رفت و به تعبیر رزمندگان از نزدیک دست به زمین می‌زد یعنی مبنای دشمن شناسی‌اش حضور شجاعانه میدانی او بود و از هیچ چیزی باکی نداشت.

خاطره

حجت الاسلام کاظمی کیاسری نقل می‌کند: قرار بود عملیات کنیم؛ خط هنوز آرام بود. با بچه‌ها نشستیم بودیم دور هم. یک دفعه یک موتوری آمد، از کنارمان رد شد و رفت جلو. گفتم: «این کیه دیگه؟ زود جلوش رو بگیرید نذارید بره اون سمت». صورتش را پوشانده بود. بچه‌ها افتادند دنبالش. ایستاد و چفیه‌اش را کنار زد. حاج قاسم

۱ خبرگزاری مهر، مصاحبه با سردار رحیم نوعی اقدم، کد خبر: ۵۱۵۵۲۷۹، ۹ اسفند

بود. کفّری شدم. خون خونم را می خورد. گفتم: «حاجی، این جا چه کار می کنی؟» طفره رفت. دست گذاشتم روی نقطه ضعفش. گفتم: «حاجی می دونی از ایران که بلند می شی میای تا وقتی برگردی دل آقا نسبت به شما چه جوهره؟ اصلاً اگه دست دشمن بیفتی می دونی چه اتفاقی برای امت اسلام و جبهه مظلومین میفته؟» نگاهم کرد. گفت: «من می دونم کی شهید می شم. نگران نباش. اجازه بده برم. گره به کار افتاده، اگه نیروم خیلی شهید می دهیم». مسئولیت آن قسمت از منطقه با من بود. دهانم قفل شد. نتوانستم چیزی بگویم. چند کیلومتری رفت داخل خط دشمن، تنهای تنها. مخفیانه اطلاعاتی را که می خواست جمع کرد و آورد پیاده کرد روی نقشه. آن عملیات تلفات زیادی از تکفیری ها گرفتیم. شصت و چند جنازه را فقط خودم شمردم.^۱

او مانند حسن باقری عمل می کرد، سردار جعفری در مورد شهید باقری می گوید: او استراتژی جنگ را تغییر داد، او دشمن را خوب و دقیق شناخته بود و اولین

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۵۹.

اقدامش شناخت شخصیت صدام بود، و با شناخت دقیق و میدانی، عملیات‌ها را طراحی می‌کرد.^۱

با برنامه‌ریزی حساب شده و عاقلانه، دیگر ترس از این دشمن معنا ندارد. آنچه حاج قاسم را در مبارزه با جبهه باطل در جهان شاخص کرده بود نترسیدن از دشمن بود، هرچند او دشمن را دست کم نمی‌گرفت اما ماهیت آنها را قدرت پوشالی می‌دانست.

سردار پلارک می‌گوید: «ایشان فرمایشات امام خمینی رحمته‌الله و مقام معظم رهبری در ذهنش بود که می‌فرمودند: «قدرت آمریکا قدرت پوشالی است» و بارها هم می‌گفت: «آمریکایی‌ها فیلی هستند که مغز گنجشک در کله‌شان است». دشمن را این قدر کوچک می‌شمرد و چنین تحلیلی از آنها داشت». ^۲ سید حسن نصرالله در مراسم شهادت شهید حاج قاسم سلیمانی می‌گوید: «آمریکایی‌ها هر جا در منطقه می‌روند، مقابل خودشان، حاج قاسم سلیمانی را می‌بینند. به سوریه می‌روند، حاج قاسم را می‌بینند. در عراق، در لبنان، در یمن و در افغانستان و در هر جای مرتبط با محور مقاومت، مقابلشان، حاج قاسم سلیمانی را می‌بینند.

1 <http://shabestan.ir/detail/News/759714>

۲ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و

اسرائیل، قاسم سلیمانی را خطرناک‌ترین مرد مقابل خود می‌دید»^۱.

اشتباه گرفتن دشمن به جای دوست

وقتی بصیرت نباشد، انسان دچار حیران و سرگردانی می‌شود، و ممکن است به اشتباه دشمن را دوست خود بگیرد و یا با دوست خود دشمنی کند! در جنگ ممکن است اتفاق بیافتد و دو یگان به علت عدم اطلاع از موقعیت نیروها و منطقه عملیاتی، با نیروهای خودی درگیر شوند و از خودی تلفات می‌گیرند و دشمن هم نگاه می‌کند و می‌خندد.



چطور می‌توانیم برای مقابله با مکر و حيله‌های دشمنان بصیرت پیدا کنیم؟ و مثل حاج قاسم سربازی بصیر و مومن برای ولایت باشیم، اینکه بعد از شهادت حاج قاسم فریاد زدیم « من یک قاسم سلیمانی‌ام» باید چه مولفه‌هایی را داشته باشیم تا عطر و بوی حاج قاسم را داشته باشیم؟

۱ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و

رعایت تقوا

تقوا یعنی رعایت جهتِ خدایی پای هر سخن و عمل؛ یعنی در انجام و ترک هر فعلی خدا را ببینیم، برکتِ این تقوا به تعبیر قرآن بصیرت می‌شود، خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛^۲

پس باید مواظب باشیم که عمل ما و ترک عمل ما بوی خدا بدهد.

دست کم نگرفتن دشمن

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعُفَ؛^۳ دشمن را ضعیف نشمرید، هر چند از نظر ظاهر ضعیف شده باشد. مقام معظم رهبری در مورد حساسیت نسبت به حرکات دشمن و عدم غفلت می‌فرماید: «مقابل حرکات دشمن باید حساس باشیم، نقشه‌های او را تشخیص بدهیم، بر روی کارهای او، حرفه‌های او،

۱ سوره انفال، آیه ۲۹

۲ اگر تقوا پیشه کنیم، خداوند متعال برای ما فرقان یعنی فارق بین حق و باطل به وجود خواهد آورد. راه حق و باطل برای ما مشتبه نخواهد شد؛ راه باز خواهد شد. وقتی انسان فهمید حق کدام است، باطل کدام است، با شجاعت بیشتری حرکت می‌کند

مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، جلد ۷، صفحه ۱۷۸

۳ غرر الحکم، ص ۳۳۳

اظهارات او حسّاس باشیم؛ و در مقابل زهری که او احتمالاً خواهد ریخت، پادزهر فراهم بکنیم و آماده باشیم برای اینکه حرکت او را خنثی بکنیم.»^۱ لذا باید با توجه دائمی به تمام ابعاد جنگ رصد لحظه‌ایی از اردوگاه دشمن داشته باشیم.

اگر تحریم می‌شویم ما هم آنها را تحریم کنیم و از تولیدات داخلی استفاده کنید.

گوش به فرمان ولی

حال برای تشخیص سره از ناسره و منافق از مومن چه کنیم؟ آیا ملاک و شاخصی داریم که دچار فتنه نشویم؟ جواب آری سردار سلیمانی برای امروز، معیار شناخت منافق از دوست را ولایت فقیه می‌دانست؛ ایشان می‌گفت: برای این که دوست را از دشمن تشخیص بدهید چه می‌کنید؟... فتنه، مثل شب است؛ تاریک است. ما باید همدیگر را تکان بدهیم؛... اعلام موضع کنیم نسبت به دو چیز؛... پیرامون ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی... وقتی اعلام موضع بکنید، می‌توانیم در همان تاریکی، دوست را از دشمن تشخیص بدهیم. ضد انقلاب قطعاً در داخل ما وارد شده است؛ ما باید بین ضد انقلابی تفکیک کنیم.»^۲

۱. بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (علیه السلام)؛ ۱۴/۰۳/۱۳۹۵

۲. شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و

پنجم، ۱۳۹۹، ص ۹۲، سخنرانی در هفته بسیج، ۱۳۹۷